



قیمت اشتراک

ششماه	سالانه	در ایران ..
۲ تومان	۳ تومان و نیم	در آلمان ..
۶۰ مارک	۱۰۰ مارک	در سایر ممالک
۱۲ شلینگ	یک لیره انگلیسی	در سایر ممالک

ممکن است معادل مبالغ فوق بمظنه روز
بیول هر مملکت دیگری فرستاده شود.

قیمت هر شماره برای تک فروشی در
ایران ۳ قران است

کاوه

۱۳۲۴

این روزنامه هر ماه یک
بار در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Rédaction «Kaveh»
Berlin-Charlottenbourg
Leibnizstr. 64

۴ خنسه مسترقه ۱۲۹۰ زردگردی = غره شعبان سنه ۱۳۳۹ = ۱۰ آوریل فرنگی ۱۹۲۱ میلادی • Neue Folge • Nr. 4 • Jahrg. 2

روزنامه کاوه که بنام کاوه آهنگر داستانی منسوب است و دوره جدید آن از غره جمادی الأولى سنه ۱۳۳۸ در برلین پایتخت مملکت آلمان بزبان فارسی فصیح و ادبی چاپ میشود دارای مقالات علمی و ادبی عالمانه ایست که در نتیجه تبعات وزجات طولانی نوشته میشود. این روزنامه نتیجه سعی عدهای از اشخاص مشغول بعلم و ادب بوده و بکمک قلمی اساتید بزرگ از علمای معروف فرنگستان مفتخر و مقالات فاضلانه آنها زیب صفحات این روزنامه است. روزنامه کاوه با کمال پاکیزگی در کاغذ اعلا در مطبعه خلی نفیس «کاویانی» بطبع میرسد و خط روشن و خوبی طبع و صحت دقیق آن که بقدر مقدر بی غلط چاپ میشود انسان را بهوس خواندن آن میآورد. در غره هر ماه یک شماره از آن دارای ۱۶ صفحه بزرگ و قریب ۱۲۰۰ بیت مطلب نشر میشود که مشتمل است بر ابواب مختلفه از مطالب مهمه و از آن جمله مخصوصاً مقالات تاریخی راجع بایران قدیم و مشاهیر شعرای ایران و مشاهیر قرن اخیر و تنقیدات ادبی و ملاحظات عمومی و مقالات علمی و سیاسی و غیره. با شماره ۴ و ۸ و ۱۲ کاوه یک جزوه بزرگ بقطع و حجم خود روزنامه مشتمل بر ۱۶ صحیفه از اجزای کتابی موسوم به «تاریخ روابط روس و ایران» بطور ضمیمه و بلا عوض بمشترکین فرستاده میشود که بعدها مجموع این جزوهها یک کتاب مستقل مبسوط و مفیدی میشود.

برای ترتیبات اشتراک و اسانی و کلاسی روزنامه و ترتیب جدید اسامی و غیره رجوع کنید بپشت صفحات جلد روزنامه

برای مکاتبه با اداره کاوه میتوانید خط فرنگی باین این صفحه را بریده روی پاکت چسبانیده و بیست بدهید

Rédaction du journal Persan «Kaveh»
(Allemagne) **Berlin-Charlottenbourg**

Leibnizstr. 64.

اسامی وکلای کاوه

در ایران و سایر ممالک

هندوستان: جناب آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی

مصر: تجارخانه حاج محمد رفیع مشکی مقیم القاهره

طهران: جناب آقا سید عبد الرحیم خلیجالی - خیابان ناصری
جناب آقا سید عبد الرحیم کاشانی - خیابان ناصری نمبر ۱۰۱

تبریز: جناب حاجی اسمعیل آقا امیر خیزی

سیستان: جناب آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان
مشهد: کتابخانه نصرت

اصفهان: دواخانه آقا میرزا غلامرضا، درب باغ قلندرها

شیراز: جناب آقا میرزا احمد خان پژوه ناظم و محاسب پستخانه ایالتی فارس

بندربوشهر: جناب آقا میرزا احمد کازرونی عضو شرکت بهبهانی برازجان کازرونی

کرمانشاه: تجارخانه جناب آقای میر صدر میر عبد الباقی

کرمان: تجارخانه شهریار خدا بخش سروشیان و پسران.

یزد: جناب آقای ارباب مهربان جمشید جوانمرد خرمشاهی پارسائی

کاشان: تجارخانه آقا سید محمد لاجوردی کاشانی و پسران.

ملایر: جناب آقای میر حسین خان حجازی.

طالبین اشتراک روزنامه باید وجه اشتراک را قبلاً با آقایان و تجارخانههای مذکور پرداخته و قبض رسید گرفته آن قبض را با اسم و عنوان خود مستقیماً بداره کاوه بفرستند تا روزنامه منظمأ و مستقیماً بایشان ارسال شود.

ترتیبات اشتراک

بعموم مشترکین و باخصوص وکلای محترم روزنامه

روزنامه کاوه فقط و فقط باشخصی فرستاده میشود که قبول اشتراک کرده و قبلاً وجه اشتراک سالیانه را که در ایران سه تومان و نیم است بیکی از وکلای کاوه که اسامی آنها در ستون مقابل درج است پرداخته و قبض (چه قبض چاپی اداره و چه غیر آن) بامضای وکیل مزبور گرفته. و آن قبض را بداره کاوه رسانیده باشند که در آن صورت مستقیماً توسط پست و مرتباً روزنامه باسم خود اشخاص مزبور ارسال میشود. علاوه بر این باید هم مشترکین وهم وکلای محترم روزنامه کاوه شرایط ذیل را منظور بدارند:

۱ - اسم و عنوان محل اقامت مشترک باید در همان قبض با کمال صراحت نوشته شود که خوانا باشد.

۲ - اشتراک سالیانه فقط از اول هر سال تا آخر آن (یعنی سال روزنامه) تواند شد نه از هر شماره روزنامه تا همان شماره از سال آینده. همچنین اشتراک ششماهه فقط از شماره اول هر سال تا شماره ۶ و یا از شماره ۷ تا ۱۲ تواند شد نه هر شش شماره لا علی التبعین.

۳ - در ولایاتی که ما وکیل نداریم مشترکین میتوانند وجوه اشتراک را یا بزدیکترین نقطه‌ای که در آنجا وکیل کاوه است بفرستند و یا چند نفر با هم وجوه اشتراک را رویهم گذاشته بتوسط بانک یک برات گرفته و بفرستند.

۴ - ما با غیر از وکلای روزنامه با احدی نمیخواهیم حساب باز کنیم و مطالبات و بدهی داشته باشیم باین معنی که هر کس از هر جا مستقیماً بدون واسطه و کلا هر چه بخواهد از روزنامه و کتاب باید وجه آنرا پیشکی و نقد بفرستد تا هر چه خواسته فرستاده شود. وکلای روزنامه نیز در باره سفارشهای خود از فرستادن روزنامه و کتاب چه برای خود و چه برای دیگران شخصاً مسئول و چه آن سفارشها هستند و در حساب ایشان محسوب میشود خواه اشخاصی که کتاب و روزنامه گرفته‌اند و چه را پرداخته باشند یا نه.

تشکر

در جواب استمدادی که در شماره ۷ سال گذشته کاوه درج شده بود راجع باینکه ده نفر صاحبان همت هر کدام دو بیست تومان برای استحکام اساس روزنامه «کاوه» بدهند اینک اجابت جدیدی را با تشکر مخصوص باطلاع خوانندگان میرسانیم. جناب آقای حاج محمد حسن غازی مقیم هونگ کونگ (چین) مبلغ پنجاه لیره انگلیسی در جواب تقاضای مزبور برای مدد باساس کاوه باین اداره فرستاده‌اند.

تصحیحات

در شماره گذشته کاوه (شماره ۳، سال دوم، دوره جدید) در صفحه ۵ ستون اسطر ۲۶ نوشته شده که در عشق آباد مأمورین روس قاتل شخص بانی را با قصاص بقتل مجازات کردند. این فقره قدری با اصل حقیقت واقع اختلاف دارد و صحیح آن چنان است که در سنه ۱۳۰۷ دو نفر مسلمان متعصب از مشهد محض اینکار فرستاده شده بودند و آنها در ۱۲ محرم حاجی محمد رضانام اصفهانی بانی را در عشق آباد کشتند. مأمورین محکمه نظامی روسی ابتدا اگر چه در باره قاتلین حکم قتل داد ولی جزای آنها بمد مجبوس و اعمال شاقه مادام الحیات تبدیل شد. در این باب دو لوح از طرف رئیس بایه صادر شد که نص آنها در کتاب بارون روزن در سنه ۱۳۰۹ در پترسبورگ چاپ شده است.

<p>قیمت اشتراک</p> <p>سالیانه ششماهه</p> <p>در ایران . . . ۳ تومان و نیم ۲ تومان</p> <p>در آلمان . . . ۱۰۰ مارک ۶۰ مارک</p> <p>در سایر ممالک یک‌پایه انگلیسی ۱۲ شلینگ</p> <p>ممکن است معادل مبالغ فوق بمظنه روز بیول هر مملکت دیگری فرستاده شود.</p>		<p>این روزنامه هر ماه یک بار در ۱۶ صفحه در برلین نشر میشود.</p> <p>عنوان مراسلات:</p> <p>Rédaction « Kaveh » Berlin-Charlottenburg Leibnizstr. 64</p>	
<p>قیمت هر شماره برای تک فروشی در ایران ۳ قران است</p>	<p>۱۰ آوریل ماه فرنگی ۱۹۲۱ میلادی Nr. 4 Jahrg. 2 Neue Folge</p>	<p>کافه</p> <p>۴ خسته مسترقه ۱۲۹۰ زردگردی - غره شعبان سنه ۱۳۳۹</p>	<p>آدرس تلگرافی: Rouznakaveh Berlin کافی است</p>

نکات و ملاحظات

مدرسه و رامین ما در شماره گذشته باین مطلب اشاره کردیم که عموماً اخلاق اجتماعی بواسطه تحسین و تقبیح عامه نشو و نما یافته و رایج میشود و تشویق یا طعن عمومی یک خلوق را پرورش میدهد و یا بر طرف میسازد. اسب تازی و تیر اندازی در میان عشایر ایران، مهماننوازی و حمایت از پناهندگان در میان چادر نشینهای عرب، ریاضت کندی و درویشی در هند، قتل کفار در افغانستان و دشمنی با ملل غیر ترکی در عثمانی فقط نتیجه مدح و آفرین و تشویق و تحسین عمومی مردم آنجاها و تکرار منظم و متواتر و متوالی در این باب است که گوشها از پنج سالگی تادم مرگ دائماً همان تحسین و تقبیح را مکرر میشوند و بدین طریق یک ملکه راسخه و عقیده استوار در دلها پیدا میشود. و قتیکه یک خصلت و یا پیشه مقبول عامه و مرغوب شد صاحبان آن حرفت یا خصلت محترم و مورد ستایش عمومی میشوند و تحسین و آفرین آنها در زبانها مشوق دیگران میگردد و بتدریج هر صاحب استعداد و با لیاقتی از اول جوانی همت خود را بر آن میگمارد و سعی میکند که آن پیشه را پیش گیرد و در آن صفت کامل شود تا هم نان و هم نام و شهرت بدست بیاورد و میان قوم خود عزت و حرمت داشته باشد.

در ایران پیش از ظهور مشروطیت شهرت و حرمت مال فقها و اهل محراب و منبر بود و نقل مجالس و محافل ذکر حرکات فلان آقا و فرمایشات فلان واعظ بود و بدینجهت بچهها هم از ده سالگی مشق منبر رفتن کرده و در خانه تقلید روضه خوان معروف شهر را در میآوردند و مادر و عمه و خاله نیز باین شوق و هوس مبارک وی قربان و صدقه میرفتند. بعد از انقلاب سنه ۱۳۲۴ اشتغال سیاست و پیشوائی ملت بسیار شیوع پیدا کرد و هر شخص با هوس و با استعداد در این خط افتاد که هم موجب شهرت و احترام است و هم وسیله منصب و مقام. جمعی اشخاص پاکدامن و در سنگار بواسطه شهرت و قبول عامه که در آن کار است و عده کثیری از خوانین طالب شغل دولتی و رجال دولت و بزرگان و اعیان و اشراف و علما نیز بواسطه امکان تحصیل جاه و منصب و پول که در آن راه است پیشه سیاست

(یعنی مداخله در چگونگی حکومت) ورزیده و در بازار و حوزهها و انجمنها و ادارات دولتی و مدارس دینی بتک و پو افتاده و مقامی برای خود در میان مردم قریه خویش حاصل مینمایند. هر بزاز و رزاز و هر تاجر و پیلهور صبح در خانه شیخ الاسلام است، عصر در منزل امام جمعه، وقت غروب پیش وزیر داخله، شب در حوزه سیاسی اتحادیه تجار و با کمال سرگرمی مشغول مذاکره مطالب «ملت» است با رئیس الوزرا یا شاه و گفتگوی سیاست خارجی، فردا صبح نیز در مجلس عالی دربار دعوت دارد و عصر باستقبال وکیل ابرقوه بیرون شهر میرود. ما از آن دسته بزرگ که برای منافع غیر مشروع دنیوی بی اینکارها افتادهاند صرف نظر میکنیم و از دسته کوچکتر دیگری که واقعاً برای ترقی ملت و مملکت در راه سیاست قدم میزنند سخن میرانیم. میخواستیم بگوئیم که یکی از مشوقین عمده اینگونه مردم در پیمودن این راه باز شهرت پرستی و هوس تحصیل قبول عامه است و دلیل آن این است که اگر فرض کنیم که یکی از این اشخاص بیک واسطه و دلیلی یقین کند که یک کار ظاهراً بقدر و بی اهمیتی مثلاً آهنگری در قصبه زماشیر بطور مجهود و بی شهرت موجب نجات قطعی ایران از مذلت و باعث ترقی عالی آن میشود محال است که ریاست فرقه «اصلاحیون» را در پایتخت که او را مورد اقبال و ارادت و ستایش اهل بازار کرده و باعث شاه شناسی او و ملاقات با وزرا و طرف مشورت شدن در امور عامه و وقت خواستن سفیر فلان دولت از او برای ملاقات گردیده رها کرده بنمایش برود (مگر آنکه این عزت او در راه وطن باطلاع عموم برسد و منشأ یک اقبال تازه ای برای او گردد). پس همانطور که در عهد گذشته علمای روحانی مقام پیشنهادی و واعظی را فقط محض ثواب و وظیفه تدین پیش نگرفته بودند بلکه قبول عامه و اقبال مریدان نیز یکی از اسباب عمده پیش گرفتن آن حرفت بود و اگر فرضاً زاهد و فقیه مقتدای شهر را هاتقی صدا میداد و ویرا یقین میشد که زراعت در فلان ناحیه که قحط و غلاروی داده ثوابش پیش خدا بیشتر از پیشمنازی فلان قبه الاسلام است هیچوقت حجه الاسلام شهر مسند خود را گذاشته و بی سروصدا بکشت و کار در دهات نمیرفت مگر آنکه بر همه مردم این ترک دنیا و قصد قربت آقا معلوم شود همینطور محرک

سیاسیون پاکدامن ما بکوشش در امور سیاسی نیز فقط صلاح وطن و ترقی ملت نبوده بلکه حبّ شهرت و نفوذ و قبول عامه هم از اسباب تشویق بزرگ اینکار است و اگر واقعاً کاری و راهی پیدا شود که فایده‌اش برای ایران بیشتر از هر نطق و خطابت و وکالت و وزارت بوده ولی بی شهرت و مجهول القدر باشد بسیار مشکل بنظر میآید که «وطن پرست» آتشین طهرانی یا رشتی و تبریزی بی آن کار بی سروصدا برود.

برای آنانکه درست در فلسفه ترقی و تمدن ملل غور کرده‌اند مسلم است که نجات ایران از مدلتّ حالیّه و تمدن و ترقی آن ملک بلاشکّ بسته به تعلیم عمومی است و بس یعنی انتشار سواد خواندن و نوشتن در میان عامه فقط و فقط راه نجات و اصلاح و ترقی است و تمام اقدامات و تشبّات دیگر از هر قبیل اصلاحات جزئی و بی اثری هستند که محالست مملکت را نجات بدهند و همه حکم شربت آب لیو و مشتال و آب یخ و غیره را دارد که مریض برای تسکین و رفع اضطراب آنی بدانها رجوع میکند. اگر صد بار مجلس عالی تشکیل بدهید، مجلس اساسی انتخاب کنید، مجلس شورای ملی منقذ کنید، تغییر اساسی^(۱) جبری در وضع اداره مملکت بعمل بیاورید، انجمن تجار و اصناف درست بکنید، فتوای جهاد یا تحریم امتعه خارجه از تمام فقها صادر نمائید، مایون ایران چندین صد هزار کلمه از شیراز به تبریز و از مشهد بکرمان مخبره تلگرافی حضوری بکنند و شعرهای دلسوز در مصیبت وطن بهمدیگر تلگراف نمایند، اگر هر هفته صد نوع روزنامه‌ها باساحی گوناگون طلوع کرده و ناپدید شود، اگر صدها ناطق و خطیب در انجمنها و مجالس عزرا مانند بلبل نطق کنند و بالاخره اگر هزار بار «کابینه» عوض شود و اشخاص جوان تربیت شده یا با استخوان و با تجربه یا آزادی طلب یا کهنه پرست یا «عناصر صالحه» یا «طبقه فاسده» یا «هیئت فعاله» یا دسته درستکار یا طبقه بکلی تازه یا معتدلین یا بالشویکها سرکار بیایند و تمام امتیازات و عهدنامه‌های با خارجه را نسخ کنند یا قراردادهای تازه با روس، با انگلیس، با افغان، با ژاپن ببندند، اگر چندین شهر ایران «قیام متحد» بکنند و بعد خانها غارت شود، اگر هر شهری یک «حکومت شوروی» بجمهوری، مستقل تأسیس کند و بعد بهم بخورد، اگرده مرتبه مستشار آمریکائی بیاورید بعد روس آنها را بیرون بکنند، صاحب منصب سوئدی بیاورید و کار آنها از هم پاشیده شود، مشاق روسی بیاورید انگلیس مغز و لشان کند، اگر چندین بار دیگر بواسطه بست نشستن در اینجا و در آنجا مجلس ملی درست کنید و بعد از زحمات زیاد آترا توپ ببندند و باز ماهها در جنگ و محاصره بوده و در سفارتخانهها بست بنشینید و باز مجلسی باز کنید بالاخره اتمام حجت روس آترا برهم زند و باز پس از زحمات مجلسی دیگر جمع کنید جنگ و قشون کشی دول خارجه در خاک ایران آترا منحلّ نماید، اگر چندین هیئت باروپا برای داد خواهی یا مذاکرات بفرستید - باز بعد از همه اینها مملکت در هانجا که بود خواهد بود و یا اندکی افاقه آنها موقتی در حال او بعمل خواهد آمد و آن کشور صد سال دیگر هم (اگر بدینخوال بگذرد) سری توی سرها نخواهد آورد و نه تنها از پستی و زبونی در دست دول خارجه و محرومی از حقوق یک ملت مستقل بیرون نخواهد آمد بلکه از هزاران معایب

و بلاای اجتماعی و ذلت و خرابی داخلی که از اسیری خارجی هم صد بار بدتراند خلاصی ندارد. فقط چیزی که مایه یگانه نجات ایران است تعلیم عمومی است و بس ولی آنها بچه شکل امکان دارد؟ مادامیکه پیشه سیاست مداری مقبول و مرغوب و مایه افتخار و احترام است و کوشش در راه تعلیم آفندرها اهمیت و قدری ندارد و توجه و اقبال عامه و هوس پرشورانیه مردم بدانسوی معطوف نیست این کار که ضروری اولی و آخری ترقی ملک و ملت است رونقی نخواهد گرفت زیرا که هر شخص با هوش و با کفایتی داخل میدان سیاست خواهد شد و و راضی نخواهد شد که بواسطه سعی در این رشته مهم یعنی تعلیم و تربیت عمومی خود را متروک و مجهول و بیقدر کند و مادامیکه این وضع در کار است و معلم مدرسه از وکیل مجلس و خطیب ملت کم قدر تراست و اقبال عامه از سیاست بسوی تربیت و تعلیم برنگشته این مایه نجات قطعی رونقی نخواهد گرفت. تا مدرسه و رامین باندازه مجلس شورای ملی محترم و عزیز نباشد، تا مردم ایران معتقد نشوند که مدرسه فلاح کرج از هیئت نمایندگان ایران در مجلس صلح دنیا بیشتر برای نجات مملکت فایده دارد ممکن نیست تعلیم و تربیت رواج لازم را بگیرد و تا این رونق و رواج بحدی نرسد که مملکت بسرعت غیر متعارفی بسوی مقصود - یعنی ندرت اشخاص بیسواد در مملکت - بتازد این ترقی متعارفی که نتیجه آن بسط دایره تعلیم است بتدریج (و فعلاً نیز در کار است) مارا بجائی نخواهد رسانید.

برای اینکه ایران این راه هولناک بسیار دور را که از قافله دنیا عقب مانده پیچوده و بمال متمدته برسد فقط چاره آنست که خیلی تند و با قدمهای بسیار بزرگ حرکت کند زیرا که پیش آهنگان قافله نیز در حرکت هستند و با سیر متعارفی - یعنی چه باسیری که ایران در راه ترقی از جلوس ناصر الدین بخت سلطنت تا قتل وی کرد (و همه آن «ترقیات» را که آمدن گل شب بو و خیری بایران نیز از آنجمله است!) متملقین خازن در کتاب المآثر و الآثار جمع کرده‌اند) و چه باسرعت سیری که ایران از اعلان مشروطیت تا امروز داشته و تازه در شهر طهران پهلوی التاب جدید بیحساب اسم خانواده ایجاد کرده‌اند - محال است این ملت بقافله تمدن برسد. تنها چیزی که بواسطه آن این راه دور و دراز را که مسافتش از مسافت یابیه تمدن ایل جاف گردد و عرب غنیزه و کلبه نشینان بلوچهای دهات بیور و اوبه‌های ترکمن کولان تا درجه تربیت محله حسن آباد و شاه آباد طهران بمراتب بیشتر است در اندک زمانی بطور فوق العاده و بسرعت طی الارض میشود طی کرد همان و سیله‌ایست که در قرون اخیره دو ملت در شرق نزدیک و شرق اقصی آرا اختیار کرده و عملاً نتیجه آرا نشان دادند. یکی از آن دو ملت ژاپن است و دیگری بلغار که از حالت نیم متمدنی که داشتند بواسطه اقدام عظیمی که کردند و در چند سال چندین صد شاگرد بممالک اروپا و آمریکا فرستاده و مدارس زیاد تأسیس و تعلیم عمومی را در مملکت منتشر کردند مملکت خود را بسرعت پریدن بممالک متمدنه رسانیدند. لکن این فقره در ایران فقط وقتی صورت پذیر است که اقبال عمومی باین امر مبارک معطوف شده و کار تعلیم را چنانکه لازم است اهمیت و قدر بدهند و کارکنان این راه باندازه سیاسیون بازار بزازها و حجج اسلام سیاسی طهران محترم باشند.

و جوش و دست و پا می کرد که فرصت فوت نشود. خلاصه حالا پانزده سال است که ما یعنی ملت در خط شرکت در سیاست مملکت اتاده ایم و در این مدت هر کس بتجربه دیده که اگر پیروی حرف سیاستون و روزنامه نگاران مارا بکنند روزی نیست که «مطالب سیاسی فونی و اساسی که باستقلال و بقای مملکت تعلق داشته باشد» و دوندگی دائمی «ملت» را لازم داشته باشد در کار نباشد و هفته ای نیست که عنوان مقاله های جراید بخط درشت و جلی جمله «وطن در خطر است» و امثال این عبارات را نداشته باشد و دائماً یک هول و وحشت مستمر از مطالب سیاسی روزانه و خطرات خارجی و یاد داشت روس و تهدید انگلیس در میان مردم تولید نشود و لزوم کوشش تمام اهل بازار در اصلاح آن مطلب «جانا و مالا» تا آخرین قطره خون» بشدیدترین عبارات و مبالغه تمام اثبات نشود و در تمام این مدت مردم غمخوار مملکت هر روز برای یک مطلب تازه از حوادث سیاسی در تقلا بوده و دست و پا میزده است و در نظر داشته که همینکه خطرات رفع شد و سکون حاصل گردید و «کابینه صالح» سرکار آمد و «فرقه صالح» در مجلس اکثریت پیدا کرد و عهدنامهها و قراردادهای و امتیازات و قروض خارجه باطل و نسخ شد و امنیت در مملکت پیدا شد آنوقت قشون زیادی درست کنند و راه آهن بکشند و بانک تأسیس کنند و البته علم هم چون چیز شریفی است در ضمن کم کم باید مدارس را هم رونق داد.

بلی این خیال باطل که منشأ آن در واقع عجله در اصلاح ایران و بیصبری و بیتابی برای آن است که نجات قطعی بیست سال بعد را دیر می شمردیم و در سه چهار سال می خواهیم نتیجه را بینیم در واقع نتیجه بعکس بخشیده و موجب توقف دائمی و تأخیر نجات حقیقی شده و میشود. پانزده سال است میگوئیم اصلاح از راه تعلیم دیر نتیجه میدهد و می خواهیم با عهدنامهها و قوانین و فرقهها و حوزهها مملکت را ترقی دهیم ولی هانجا که بودیم هستیم و یا کمی پیش رفته ایم یعنی بهمان اندازه که چرخ دنیا و روزگار خود بخود هم بطبیعت خود پیش میرفت. هنوز در یزد مثل قرون وسطی از هموطنان زردشتی خودمان تبری و قطع علاقه داد و ستد میکنیم چرا که لباس خود را بدلقوا ما نپوشیده اند و هنوز در خراسان کسانی را که وافور نمیکشند مسخره میکنیم و هنوز در تبریز هر محله بکثرت عده قه زنه های خود تفاخر میکنند و در یک ولایت دیگر مروچین تمدن یعنی جراید از توصیف دو هزار نفر قه زنه های محله گل بازخان کرمان و رشادت شجاع السادات شرح و بسط میدهند و هنوز در شیراز تأسیس مدارس دختران را کفر میدانند و هنوز در رشت قمار بازی پیشه عمده مردم است و هنوز در طهران ضرابخانه لقبهای شرم انگیز دائر است. اگر ما در این پانزده سال گذشته درست علاج حقیقی مرض ملی را فهمیده بودیم و بتعلیم عمومی میپرداختیم حالا ایران صد فرسخ جلوتر از این بود و خود ما نیز نتیجه آرا دیده بودیم در صورتیکه خیال اینکه این کار دیر نتیجه میدهد و باید هر چه زودتر «بهیجان ملی» دول خارجه را برسانیم و سی چهل روزنامه و پنجاه انجمن و ده فرقه تأسیس نمائیم و هر هفته یک هیئت وزرا عوض کنیم تا زودتر بمقصد برسیم کار مارا اینهمه عقب انداخته و خود عجله باعث تأخیر شده است.

عجله زیاد مانع سرعت سیر است بدبختانه در خیال عامه مردم ایران یک تصور خیلی عجیب پیدا شده که بزرگترین مانع اقدام جدی بکار تعلیم عمومی و فرستادن محصلین بخارجه است و آن این فقره است که بواسطه وبائی شدن مرض سیاسی گری اغلب مردم همیشه بامورات جاریه سیاسی روزانه مشغول بوده و همیشه اصلاح ایران را مانند سراب در مد نظر می بینند و خیال میکنند اگر آن کار فعلی سیاسی که امروز در آن سعی میکنند بدلقوا آنها صورت گیرد و در آن مقصود کامیاب شوند کار ایران درست میشود. امروز در تشکیل یک «کابینه صالحه» و کار جاق کنی برای یک عده که توانسته اند ماساده لوحان را بکفایت و اعجاز خودشان در احیاء مملکت متقدم کنند بجان و دل میکوشیم و شب و روز دوندگی برای انجام این کار داریم. صبح باید هژر العلما و مستشار الذاکرین را (که ناطق ملی هم هست) دیده و حاضر همراهی با آن کابینه کنیم و عصر در انجمن علافها این مسئله را طرح نمائیم، اگر در این سرگرمی به «مشاغل ملی» کسی از لزوم تعلیم عمومی برای نجات مملکت بگوید فوراً خواهیم گفت آی بابا این چه حرفی است بلی راست است که بموجب آیه شریفه هَلْ يَتَوَى الَّذِينَ يَٰعَلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَٰعَلَمُونَ علم هم چیز شریفی است ولی قربانت شوم آخر اینکارها که امروز نتیجه نمیدهد و بیست سی سال دیگر دست میدهد آرا هم ما بیچارهها دیگر نمی بینیم و بعد از خرابی بصره ثمر میدهد و «برای میدان قیامت خوب است» عجله ما باید شب و روز بکوشیم و مملکت را نجات دهیم آنوقت البته منکر نیستیم باینکارها هم باید بفرغت جهد کرد. علم چیز شریفی است فردا نیز تمام «پادوها» و «آتش بیارهای» سیاستون مملکت با جوش و خروش زیاد مشغول سعی در انتخاب و کلا برای مجلس و پیش بردن صورت نامزدهای فرقه خودشان هستند که بقول پیشوایان بیسواد خودشان باز «نجات ایران بسته باکثرت آن فرقه در مجلس است» و اگر باز در اثنای آن گیرودار که با سینه گرفته و غرق عرق و نفس زنان برای انتخاب نمایندگان ملت دوندگی میکنیم کسی از اهمیت تعلیم عمومی و مقدم بودن آن بر هر چیز و چاره یگانه بودنش برای نجات ملی حرف بزند باز دستی بسینه اش گذاشته و عقب زده خواهیم گفت بابا برو خدا پدرت بیامرزد این کار برای سی سال دیگر نتیجه میدهد و برای ما دیگر وصات نخواهد داد ما باید کاری بکنیم که وکلای خوب در همین مجلس آینده «که یک مجلس تاریخی در عمر ایران است و سرنوشت مملکت در آن حل خواهد شد» داشته باشیم (این عبارت برای هر مجلس استعمال میشود). پس فردا هم که گرما گرم برای برهزدن قرار داد ایران و انگلیس یا جلوگیری قبول اتمام حجت (التیاتوم) روس تک و پو داریم و پایمان روی زمین بند نمیشود و خواب و خوراک را بر خود حرام کرده ایم، شب انجمن سری داریم، روز در مسجد شاه باید جمع شویم و بمجالس ملی تمام دول دنیا تلگراف استتاه کنیم - باز اگر در این حیص و بیص کسی جمله معترضه لزوم تعلیم و تربیت ملت و انحصار راه نجات بدان نوشدارورا در میان بیاورد باز خواهیم گفت «د! خفه مان کردی ای دشمن معاویه آخر حالا در این گیر و دار که حیات و استقلال مملکت در خطر است تو هم فکر کاری که برای پنجاه سال آینده خوب است افتاده ای! حالا باید جنب

مثل عده‌ی کمی تربیت شدگان ایرانی که اولین حاصل خرمن معرفت آن ملک هستند مثل همین یک مشت تخم اولی است که اگر بهای نوع و ترقی و تراید آنرا خواسته باشند باید همه یا قسمت بزرگ محصول اولی را صرف تولید مثل کنند و بعبارة اخیری قوت و همت و پشت کار این جمع کوچک صرف نشر تعلیم و تربیت در مملکت بشود.

بدون تعلیم عمومی نه تنها پایه تمدن ایران قرن‌ها بهمین قرار در حال توقف خواهند ماند و ترقی و تمدن و اصلاح حقیقی غیر ممکن خواهد بود بلکه بتدریج مملکت رو با انحطاط خواهد رفت و امراض و بان و مسری و تریاک و عرق و وبا و فقر و مذلت ملت را تمام و نابود خواهد کرد و عده نفوس بطور فاحش نقصان خواهد پذیرفت و استقلال مملکت قطعاً از دست خواهد رفت و مردم مملکت از شدت ذلت و زحمت با سستیلابی خارجه راضی و شکر گذار خواهند شد. بدون تعلیم عمومی هر اقدام بزرگ سیاسی بیحاصل یا کم فایده خواهد بود و تمام پیش آمدهای بد یا خوب و خدماتی مهم یا خیانت‌های بزرگ هیئت وزرای بسیار خوب یا خیلی بد در روش تاریخ مملکت اثر بزرگی نخواهد داشت و حال آنرا اندکی بهتر یا کمی بدتر خواهد کرد مثل مبتلا بمرض سل مهلک که اگر چیز ترشی بخورد یکی دو سرفه بیشتر میکند و اگر یک گندم تریاک استعمال نماید یکی دو دقیقه بهتر میخوابد و در واقع نه آن ویرا خطر بزرگی حادث میکند و نه این افاقه کلی پدید آورد و عمده همان مرض اصلی است که تا علاج اساسی نشود بهمان حال خواهد ماند و روز بروز بدتر خواهد شد.

چاره چیست؟ چاره اقبال و میل شدید عموم مردم و رغبت عامه راه است بسوی تربیت و تعلیم عمومی و انتشار سواد و علم و التفات علاج همه یعنی طبقه عالی ملت باین فقره که تعلیم عمومی اساس و اصل الاصول تمدن و ترقی و اصلاح و استقلال و عزت و ثروت و قوت است. این اقبال عمومی بجه نحو ممکن است پیدا شود؛ باینکه طبقه بیدار مملکت و همه آنها که بنیت خالص خیر و صلاح و نجات ایران را میخواهند یکصدا و هم‌آواز این مطلب عمدتاً ترویج و برای انتشار آن عقیده و عظمت کنند. باید همه سیاست‌پویان قسمت عمده قوای خود را در سعی در این راه صرف کنند و عامه را تشویق نمایند و مخصوصاً آنها بگفتن بلکه بعمل سرشوق مردم بشوند و کارکنان در این مقصود مهم را تشویق و احترام کنند تا رفته رفته بقوت تکرار و دعوت دائمی مردم باین امر خیر رغبت عامه بسوی آن معطوف شود و هر کسی بقدر قوه در آن راه کار کند و فقط آنوقت است که تاجر ثلث متروکات خود را برای مدارس وصیت میکند، بقال خمس مال خود را بدمدرسه سادات میدهد، بزرگ زکات غله خود را صرف تربیت و مدرسه گذاشتن اولاد فقرا مینماید، حاجی پسر خود را در سفر همراه بر میدارد و خود بکف رفته و فرزندش را برای تحصیل باروپا میفرستد و ثواب هر دورا معتقد میشود، وقف کننده املاکی برای مدارس دختران و وقف میکند و اگر از خورده شدن مال و وقف (چنانکه رسم است) برسد تولیت آنرا بمدرسه آمریکائی میدهد، مجالس قمار شها تبدیل بمجالس محاضرات و خطابه‌های علمی میشود و آنوقت است که تعلیم عمومی رایج میشود و در مملکت ایران سیصد هزار شاگرد در

اعلب اینکارها که سیاست‌پویان ما برای آنها زحمت کشیده و اتلاف سعی و عمل و میکشند با فایده و خوب و بنیت خیر و شایان تحسین است لکن چون در راه مستقیم نجات نبوده و اصلاح اساسی نیست مملکت ایران را بمقصود نبرساند و پایه تمدن و ترقی ما را بالا نبرد. راه مستقیم نجات و اصلاح و تمدن و ترقی بلاشک فقط و فقط تعلیم عمومی است و آنچه سعی و کوشش و پشت کار و قوت بدنی و دماغی در غیر این راه صرف میشود اتلاف و اسراف سرمایه روحی و منوی مملکت است و مثل کاسه آبی است که در کویر دور بریزند. چون برای آن کار عمده یعنی ترقی و تمدن مملکت و اصلاح دستگاه دولت اجزای کافی نداریم هر سعی و زحمت که فعلاً در آن راه مصروف میشود مثل آنست که یک نفر بنا و دو نفر فعلاً را مأمور ساختن یک دالان (تونل) راه آهن در جسم کوه البرز بکنید یا با یک نفر جوان ایرانی که تحصیل مالیه در پاریس کرده و دو نفر دیگر که در بانک و طرزون علم دفتر داری یاد گرفته‌اند بخواهید در بروجرده یک بانک تأسیس کنید و یا زیر یک پاتیل خزانه حمام بزرگ که پنجاه خروار آب در آن هست نیم من زغال بسوزانید با آنکه آن آتش قطعاً گرما دارد و شاید حرارت آبرها هم صد یک درجه حرارت بالا ببرد ولی مقصود حاصل نمیشود و زغال تمام میشود. در این مورد باید آن سرمایه مختصر که در دست است اتلاف نشود یعنی آن دسته کوچک ترقی طلبان بیدار بجای آنکه وقت و سعی و قدرت خود را در امور جاریه سیاست صرف کرده و خود براندن کارهای مملکت مشغول شوند در تربیت عده و افزودن بر شماره مثل خود بکشند. بعضی نباتات و میوه‌ها هستند که وقتی میشود از آنها استفاده کرد و یا خورد که جوان و تازه‌اند و اگر رشد کرد و تخم آورد دیگر لطافت خود را از دست میدهد و نمیشود آنها را استعمال کرد یا مرغوب نیستند. فرض کنید در ولایتی که کاهو یا یکی از سبزیهای خوردنی وجود ندارد و شما پنج مثال تخم آن سبزی را از ولایت دیگر بدست آورده و آنرا کاشته‌اید و یک باغچه کوچکی از آن سبز شده حالا اگر از این سبزی در همان سال استفاده کنید و آنها را در تازگی چیده و صرف کنید چون هنوز تخم نداده دیگر برای سال آینده چیزی ندارید و شاید دست شما دوباره نرسد که باز از مملکت دیگر تخم وارد کنید ولی اگر سال اول از صرف آن سبزی بمصرف معمول آن صرف نظر کرده و بگذارید آن بته‌ها رشد کرده و تخم بدهند معلوم است که پس از تخم کردن و درشت شدن دیگر آنها را بمصرف خوراک نمیتوان رسانید که تلخ و زحمت شده‌اند ولی از آنطرف چندین برابر مقدار تخم پارساله تخم داده و سال دیگر میتوانید پنجاه برابر آن حاصل داشته باشید و اگر باز عاقلتر باشید باز یکسال دیگر هم‌را برای تخم کردن میگذارید و سال سوم یک دشت وسیع پر از آن سبزی برای استعمال خواهید داشت. لکن اگر یک عده اشخاص مجبول همان سال اول بی صبری کرده و بخواهند همان سال سفره خود را از آن سبزی خوشمزه زینت دهند نتیجه‌اش آن خواهد بود که اولاً آن مقدار کم که محصول سال اول است بدردی کفایت نخواهد کرد و ثانیاً برای سالهای آینده دیگر چیزی از آن نخواهد داشت.

که این جمعیت را تشکیل داده‌اند و اجزای ترکیبی آن و هم از آثار فعلی آن هنوز اطلاعی نداریم ولی اگر بلفاظ دستور اساسی آن که در جراید ایران نشر شده و دارای ۱۷ ماده است نظر کرده و از زوی آنها حکم کنیم تشکیل این جمعیت از اسباب امیدواری و شایسته تریک و تحسین است و باید تمام وطن دوستان بتقویت و ترقی این چنین جمعیتی که مقصود آن (بدون منازعات سیاسی) «جلب افکار عامه بنشر و توسعه معارف بوسایل مقتضیه» و «تأسیس دار المعلمین و دار المعلمات در مرکز و ولایات» و «توجه کامل بمعارف ایالات و ولایات» و «توجه کامل بحال معلمین و مدیران مدارس ابتدائی... الخ» و «تأسیس کتابخانه...» میباید بجان و دل بکوشند.

دستور معین
و نتیجه
ممکن است خوانندگان این مقاله پس از ملاحظه کلیات سابق الذکر منتظر یک دستور معین عملی و نتایج تجارب نویسنده مقاله باشند که راه عملی کار را نیز نشان بدهد لهذا نمیخواهیم این سطور را ختم کنیم بدون اینکه چند که در خصوص اموری که بعقیده ما مارا بتدریج بمقصود میرساند بگوئیم.

اولاً لازم‌ترین چیزها همانست که گفته شد یعنی باید قوا و توجه سیاستوران ایران و پیشروان ملت عموماً بسوی ترویج جدی عقیده لزوم نشر علم و معرفت و وعظ برای این مقصود مصروف و معطوف بشود و بتکرار منظم و مستمر و تشویق و تحریک و هیجان آوردن عامه و نطق و خطابت و نوشتن این عقیده را در مغز عامه ملت جا داده و ملکه راسخه کنند که لازم‌ترین امور ملی و اوجب واجبات و مهمترین فرائض هانا تعلیم عمومی است تا این اعتقاد نیز مانند عقاید مذهبی و سیاسی رایجی مثلاً ضدیت باستیلای روس و زیارت مشاهد مقدسه و غیره در عروق و اعصاب تمام مردم ساری و نافذ شود. ثانیاً تشکیل هیئتهای جدی برای نشر علم و سواد در اکناف مملکت. ثالثاً تقویت زیاد مدارس و تأسیساتی که پایه استوار و اساس ثابت و منظم دارند و مخصوصاً مدارس آمریکائی که فواید عظیمه برای مملکت دارند و غرض سیاسی ندارند و غرض مذهبی و موعظه آنها هم در مسلمین جز اثر اخلاقی مطلوب نتیجه خطر ناک نبخشیده و مطلعین میدانند که بلغارستان جوان تا اندازه مهمتی مخلوق مدرسه آمریکائی اسلامبول موسوم به روبزت کالج است. رابعاً تشکیل کتابخانه مهمتی در طهران و کتابخانههای کوچکتری در شهرهای بزرگ که دسترس عامه باشد بوسیله جمع اعانه و وصیت متمولین و دادن اداره و تولیت آن بیک اداره فرنگی مقیم ایران و از همه بهتر بیکی از مدارس خارجه در ایران. خامساً جمع سرمایه‌ای برای ترجمه و نشر کتب مفیده کوچک عام المنفعه که در احیای ملت تأثیر مهم دارد بفارسی سهل و ساده و بهیئت ارزان. سادساً فرستادن فوری عده کثیری از محصلین یگجا (مثلاً دوپست الی پانصد نفر) بممالک شمه‌دنه برای تحصیل علوم مختلفه که اگر اینکار صورت بگیرد مملکت یگمرتبه و بطور ناگهانی در ده سال حرکت عظیمی بسوی ترقی میکند چنانکه زان ابتدا از همین جا بلند شد و این لشکر بزرگ علم و معرفت و یا بعبارت صحیحتر هیئت صاحبمنصبان و سرداران نشر علم در شش هفت سال بر میگردد و مملکت را یگمرتبه

مدارس میخوانند و سه چهار کرور مردم با سواد پیدا میشود و بدینطریق مملکت از اغلب نواقص و معایب و خرابیهای خود بتدریج نجات مییابد. یک رساله کوچک در مضرات جسمانی و روحانی و ارثی و اخلاقی و ملی و اجتماعی تریاک پنجاه هزار مردم را بترک تریاک برمیانگیزد، یک مقاله روزنامه صد هزار نفر را وادار بدو طلی برای رفتن بچنگ برای دفاع از مملکت در موقع خطر وطن مینماید، یک کتاب خوب یک انقلاب اجتماعی یا اخلاقی عظیم ایجاد میکند و مجلس ملی ایران چنانکه دلخواه و هوس بعضی است (که باستعمال کلمه فرنگی آن هوسی دارند) و اقصاً «پارلمان» میشود یعنی در گلبانگان و کازرون و اردبیل و تویسرکان هم اشخاص کلاهی با سواد برای وکالت پیدا میشود و آنوقت است که در میان مردم با سواد اشخاص وطن دوست و کاری بیشتر پیدا میشود و اگر دولت آنها بدرد نخورند و یا فاسد و بیقید در بیابند یک ثلث دیگر کافی اصلاح مملکت خواهد بود و نه چنانکه از قدیم الایام گفته اند با یک گل بهار نمیشود و دو سه نفر آدم بیغرض پر شور هر قدر هم آتشین باشند یک دریای یخ را نمیتوانند گرم کنند. میرزا جهانگیرخان، حاجی میرزا ابراهیم وکیل تبریز، شیخ محمد خیابانی، و امثال آنها (اگر در تاریخ اخیر ایران یک مثل دیگری بتوان پیدا کرد که من فعلاً نمیتوانم) هر کدام یک نور الهی و یک ظهور ملکی بودند که در ملک شوره زار بدبخت ایران تجلی کردند و بواسطه شور و نیت خالص و پاک هر کدام از آنان برای یک مملکت تربیت شده مصدر فواید عمده میتوانستند بشوند لکن هر سه مثل شمع در تاریکی سوختند و تمام شدند و رفتند و باز تاریکی بر آنها غلبه کرد.

پس از آنکه همه قبول کرده باشند که نجات حقیقی و قطعی مملکت بعلم است یک مسئله دیگر هم پیش میآید و آن این است که این فایده و سرترقی در تعلیم عالی و داشتن اشخاص خیلی عالم و دار الفنون تمام کرده و در داشتن دار الفنون است یا در عمومی بودن تعلیم ابتدائی و سوادخواندن و نوشتن و مقدمات؟ این فقره پیش از این در خیلی از ممالک که تازه قدم بخط ترقی گذاشته بودند مذاکره و مباحثه شده و شاید لازم نباشد پیشروان ترقی ایران در این موضوع دوباره اجتهادات و مباحثات کنند. با وجود مسلمیت فواید فوق العاده هر دو نوع از تعلیم عقیده اغلب حکما و علمای این فن آست که اصل فایده و سرترقی در تعلیم عمومی است و با سواد شدن عامه مردم مملکت پایه ترقی اجتماعی آترا بالا میرد و تولید دار الفنون هم میکند ورنه با جهالت عامه و استیلای ظلمت نادانی و بیسوادی بر انبوه ملت یک دسته اشخاص عالم و کامل بجه معجزه در مقابل یک دنیا عوام جاهل خیالات خوب خود را پیش توانند برد؟

در میان اینهمه فرقه‌ها و احزاب و انجمنها و جمعیتها و محافل که فرقه تعلیم در ایران تشکیل شده و میشود کمتر دیده میشد که یک هیئتی هم برای سعی در تعلیم عمومی و نشر علم و معرفت تشکیل شده و ستاره امید برای این مقصود کار کند. خوشبختانه اخیراً در جراید ایران خبر تشکیل یک چنین هیئتی بنام «جمعیت معارف خوانان» بنظر رسید که بسیار اسباب انبساط خاطر دوستان علم و معرفت است. از اشخاصی

و باقی همه اگر هم بمصرف لازم و صحیح رسیده باشد در امورات جاریه تمام شده است.

برای انتخاب شاگردان که بارویا فرستاده میشوند دقت و احتیاط زیاد لازم است که شرایط لازمه را دارا باشند. پیش از همه چیز باید برای ترضیه خاطر این و انجام خواهش آن و ملاحظه حمایت و واسطه شاگرد قبول نشود و در همه محصلین اولاد بی قابلیت شهریه خوارها و «کاینه تراش» ها میشوند و در نتیجه فواید مطلوبه بدست نیاید تا آنجا که محصلین مزبور از اولاد فقرا و متوسطین و مخصوصاً کسبه و کارگر باشند نه اولاد مأمورین دولت و یا اشخاص بیکار ثالثاً پدران آنها اشخاص متدین و مقدس و یا صاحب یک عقیده راسخه و محکم باشند و تریاکی و عرق خور نباشند رابعاً محصلین بدناً ضعیف و ملیل و بیحال نباشند و مرض بدی هم نداشته باشند خامساً تا اندازه‌ای با هوش بوده و تحصیلات مقدماتی و سواد فارسی داشته باشند. یک نکته دیگر هم آنست که باید قسمت مهمی از محصلین در اروپا علم تربیت یعنی فنّ معلّی بیاموزند.

این بود خلاصه عقاید ما در این خصوص و امیدواریم از حسن نیت وطن پرستان حقیقی که این صدای ضعیف در ایران انعکاسی پیدا کند و نشریات ایران یعنی جرید داخله این خیال را تقویت نموده و در این عقیده که اساسی ترین وسائل نجات مملکت است اقبالاً اختلاف نداشته باشند و هم صدا مردم را بسوی این راه بخوانند.

نوروز و تقویم ایرانی

نوروز که یک نشانه ملی از ایران باستانی است در دل هر ایرانی نژاد جنبش عجیبی احداث میکند و چون این جشن ملی از زمان ملکشاه سلجوقی باین طرف در میان مسلمانان ایران در اول فصل بهار و موسم بیداری طبیعت بر پا میشود و بهار ایران نیز در دشت و چمن و کوهسار و هامون جلوه شور انگیز غریبی دارد لهذا این نفخه صور رستخیز بهاری که در اعتدال ربیعی و تعادل شب و روز و اعتدال هوا دمیده میشود یک عیدی است هم طبیعی و هم وضعی و ایرانی بداشتن یک چنین عید ملی سر بلند است.

در عهد ساسانیان نوروز یعنی روز اول سال ایرانی و اول فروردین ماه در اول بهار نبود بلکه مانند عید فطر و عید اضحی در میان مسلمین آن هم در فصول میگشت منتهی نه بدان سرعت که اعیاد عربی میگرددند و فرق مسئله در آنست که چون سال عربی (که حالا نیز معمول به عامه ایران است) از سال حقیقی قریب یازده روز کمتر است یک روز عید عربی سالی یازده روز جای خود را تغییر میدهد ولی سال ایرانی فقط قریب شش ساعت از سال حقیقی کوتاه تر بوده یعنی بجای سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت که تقریباً طول سال شمسی است ایرانیان سال را ۳۶۵ روز تمام میگردند و بدین ترتیب هر چهار سال یک روز و هر صد و بیست سال یکماه سر سال آنها عقب تر میرفت.

در سال یازدهم هجرت که مبدأ تاریخ زردگردی و مصادف جلوس زردگرد پسر شهریار آخرین پادشاه ساسانی بر تخت سلطنت است نوروز

بالا میزند و اگر هم یک قسمت از آنها خدای نخواستہ بیقید و یابی اخلاق و یا عرق خور و تریاکی در آمدند باز قسمت دیگر کافی نتیجه هستند ولی باید این کار یکمرتبه و در یکجا بشود که زود نتیجه بدهد. دولت ایران که در این چند سال از گاهی بگاهی مخارج هنگفت و بزرگی برای کارهای متفرقه نموده و حالا هم میکند اگر واقفاً مستقد شود و بخواهد میتواند دوست هزار تومان تا یک کروور یکمرتبه برای این کار کنار بگذارد و همه پول را که کافی مخارج تحصیل هفت هشت ساله صد تا پانصد نفر محصل باشد یکجا بیک قطعه اروپا فرستاده و در بانک برای این کار بگذارد. دولت ایران برای هیئت نمایندگان خود در مجلس صلح پاریس که قریب بیست ماه آنها را در اروپا نگاهداشت رویهمرفته با مخارجی که کردند و تلگرافهای مفصل که عوض مکتوب با طهران مبادله میکردند (و هر گلهاش پنج شش قران میارزید) قطعاً بیشتر از سیصد هزار تومان (بحد اقل) خرج کرد و فایده تمام آن اقدامات (اگرچه بیفایده نبود) رویهمرفته قطعاً بقدر فایده تحصیل بیست نفر محصل در اروپا نتواند شد. مسافرت پادشاهان ایران بفرنگ هر کدام برای رعایای ایران حتی یک کروور تومان تمام شد در صورتیکه بقدر تحصیل یک نفر محصل هم فایده نداشت، مخارج چندین سفارت بی لزوم که دولت ایران در زوایای اروپا محض کار پیدا کردن برای بعضی اشخاص ایجاد کرده و نگاه میدارد با مخارج فوق العاده آنها و تلگرافات هنگفت ایشان در باب امور شخصی خودشان کافی تحصیل اقبالاً دوست محصل در نقاط ارزان اروپا است. مستمریها و افطاریهها و شهریههای جدید دوره مشروطیت که هر هیئت وزراء برای استحکام مقام خود و باج صلح با «کاینه تراش» ها برقرار کرده و میکند تنها مال شهر طهران کافی تحصیل پنجاه نفر محصل در فرنگ است. در اینصورت اگر دولت ایران یکباره سر همت برای احیای فوری مملکت برآید و پنجاه هزار لیره از جمله هشتصد هزار و کسری لیره انگلیسی را که بنا بر مشهور از بابت حصه دولت از عایدات امتیاز نفت عاید خزانه ایران گردیده و یا میگردد در یکجا بارویا و مثلاً با آلمان که بالنسبه تحصیل و زندگی در آن چندین برابر ارزانتر است فرستاده و در بانکی باسم دولت بگذارد این مبلغ بیزان حالیه (که موقع خوبی است برای مظنه پول) قریب دوازده میلیون مارک میشود و از قرار مخارج هر محصل رویهمرفته ده هزار مارک (که فعلاً بقناعت کافی است و در آینده نیز کافی خواهد بود) کفایت مخارج دوست نفر محصل را برای شش سال خواهد کرد علاوه بر تنزیل پول نیز که اضافه بر آن میشود. اگر زور معنوی معرفت دوستان و هواخواهان تعلیم و تربیت بانجام این امر خیر برسد و اگر هیئت وزرای ایران که در بیاننامههای خود اظهار عزم قوی بر احیای مملکت و نشر علم مینمایند خود همت این کار بزرگ و باقی را که از بهترین «باقیات صالحات» خواهد بود داشته باشند یک بنای پایداری از تجدید و رستخیز ملی افراشته میشود که نتیجه اش برای مملکت بزرگتر از جنگهای نادر شاه در هندوستان خواهد بود و پس از آنکه همه آن پولها که وارد خزانه میشود بجا یا بیجا صرف و تمام شود همه با کمال خوشوقتی خواهنددید که چیزی که از پول نفت و تریاک ورودی گوسفند ماند هانا نتیجه این اقدام خیر بوده است

میشود (۱) ولی با وجود همه این دقتها باز سال معمولی عین سال حقیقی نمیشود و در چند هزار سال یکبار باز تائیه‌های زیادی یا کسری جمع شده یک روز زیاد و کم می‌آید و بهیچ ترتیب و هیچ نوع کیسه جلوگیری از این فقره کاملاً ممکن نیست و نمیتوان سال معمولی را مطابق عین سال حقیقی کرد. فقط چیزی که میشود کرد کم کردن فرق آندواست بقدر امکان و بهمین جهت است که کیسه گریگوری از کیسه زولینیان بهتر و کاملتر است و ترتیب تقویم جلالی از حساب گریگوری هم بسال حقیقی نزدیکتر است. این عمل یعنی کیسه که برای نزدیک کردن سال معمولی بسال حقیقی است و عبارت از پر کردن کسر و ناقص یا حذف زیادی است در میان ملل مختلفه باقسام مختلفه بعمل می‌آمده و از آنجمله درمیان ایرانیان قدیم بدین ترتیب بوده که سال را همیشه ۳۶۵ روز می‌شمرده‌اند و بجهاتی مذهبی بجای آنکه هر چهار سال یک روز زیادت برشمرند در هر صد و بیست سال یکماه اضافه میکردند یعنی سال را ۱۳ ماه شمرده و جلوتر می‌بردند (۲). بعد از اسلام دیگر هیچ کیسه در تاریخ زد گردی بعمل نیامده (۳) و نوروز پارسیان که روز اول فروردین ماه باشد دائماً در دوره سال می‌گردد و حالا در وسط تابستان واقع است (۴).

نوروز در اصل عید اموات بوده و روزی بوده که بعقیده ایرانیان قدیم ارواح مردگان بمنزل خود برگشتند. در این روز مردم برای ارواح گذشتگان دعا و نیاز میکردند و تقریباً مانند روز رغائب در میان مسلمین و یکشنبه اموات در میان مسیحیان بوده. قرائن قوی در دست هست که این عید در ابتدای امر و عهد قدیم باز در اول حمل یعنی اول بهار بوده است و در عهد تألیف قسمت قدیم آوستا و زمان زردشت (یعنی در قرن هفتم قبل از میلاد مسیح) همین طور بوده است و شاید بیک نحوی که برما کاملاً معلوم نیست آنرا در اول حمل ثابت نگاه میداشتند بعدها بر حسب حدس بعضی علما (۵) در عهد داریوش اول و اواخر سلطنت او (در حدود سنه ۵۰۰ پیش از میلاد مسیح) در موقعی که تقویم آوستائی یعنی سال فروردین تا اسفندارمذ بجای تقویم قدیم ایرانی و سالی که ماههای آن باگادیس و گزماپادا و غیره بوده (و در کتیبه بیستون وقایع بهمان تاریخ ثبت شده و از اوایل پاییز شروع میشد) رسماً در مملکت ایران قبول شد ترتیب کیسه سال معمولی بهم خورده و فقط در سال مذهبی و برای امور دینی و روحانی

در ۱۶ خیزران رومی (ژوئن) یعنی نزدیک باول تابستان بود و از آن تاریخ باینطرف بتدریج هر چهار سال یک روز عقب‌تر ماند تا در حدود سنه ۳۹۲ هجری نوروز باول حمل رسید و در سنه ۴۶۷ هجری نوروز در ۱۳ برج حوت یعنی ۱۷ روز باخر زمستان مانده واقع بود که جلال الدین ملکشاه سلجوقی ترتیب تقویم (۱) جدید جلالی را بنا نهاد و نوروز را در روز اول بهار که موقع نجومی تحویل آفتاب ببرج حمل قرار داده و ثابت نگاه داشت یعنی قرار شد در هر ۴ سال یکبار سال را ۳۶۶ روز بشمرند و پس از تکرار این عمل هفت بار یعنی پس از هفت مرتبه چهار سال (یا ۲۸ سال) دفعه هشتم بجای آنکه سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند باسال پنجم (یعنی در واقع باسال ۳۳ از ابتدای عمل) این معامله را بکنند و بدین ترتیب رویهم رفته سال جلالی نزدیکترین سالهای معمول دنیا میشود بسال شمسی حقیقی که ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه است. این عمل را که در واقع تعدیل میزان سال است - یعنی پر کردن کسر محل آن مقداری که سال معمولی از سال حقیقی ناقص است و اضافه نمودن یک یا چند روز بر آن در هر چند سال یکبار و یا حذف آنچه زیادت حساب شده باکسر کذاشتن مقداری در هر چند وقت - باصطلاح علمی کیسه گویند. چون سال حقیقی یعنی مدتی که از دقیقه تحویل آفتاب به نقطه اول حمل تا تحویل آن بد آن نقطه در سال آینده میگذرد چنانکه در فوق ذکر شد بیشتر از ۳۶۵ روز و اندکی کمتر از ۳۶۵ روز و ۶ ساعت است حساب قدری پیچیده میشود چه اگر سال درست ۳۶۵ روز میبود که همان طور حساب کرده و پیش میرقیم چنانکه ایرانیان قدیم حساب میکردند و در آن صورت چیزی هم کسر نمی‌آمد و اگر درست ۳۶۵ روز و ۶ ساعت بودی که هر چهار سال یکمرتبه یک روز بیشتر یعنی ۳۶۶ روز می‌شمریم و مسئله ختم و اشکال حل میشد چنانکه رومیان در قدیم و روسها و ملل بالکان و عثمانیها و ارمنیها تا این اواخر بدین شکل حساب میکردند (و بعضی حالا نیز میکنند) ولی نکته آنجا است که در صورت اولی مبلغی کمتر و در صورت دوم قدری بیشتر حساب کرده‌ایم و بتدریج اختلافی میان سال معمولی و حقیقی پیدا میشود و سال معمولی از وقت حقیقی خود جلوتر می‌افتد. بدین جهت است که اغلب ملل فرنگ از روی ترتیبی که در سنه ۹۹۰ پاپ روم گریگوار سیزدهم وضع کرد هر چهار سال را یک روز بیشتر یعنی ۳۶۶ روز شمرده و آن سال را سال کیسه مینامند ولی باز در هر صد سال یکبار یک سال کیسه را (آخرین سال هر قرن مسیحی) نیز مثل سایر سالهای معمولی ۳۶۵ روز گرفته و در هر چهار صد سال یکبار در موقع صد ساله بر عکس این معامله را میکنند (یعنی باز ۳۶۶ روز میگردند) که بدین وسیله سال عرفی تقریباً بسال شمسی حقیقی نزدیک

(۱) در سنه ۹۹۰ (که مطابق سنه ۱۵۸۲ میلادی است) ملاحظه کردند که روز اول بهار در واقع ده روز جلوتر از آن روزی است که بنا بر تقویم زولینیان عاده بایستی یفتد بدین جهت پاپ گریگوار سیزدهم (از سنه ۹۸۰ تا سنه ۹۹۳ پاپ بود) در آن سال حکم کرد روز پنجم ماه اکتوبر را پانزدهم آنگاه بشمرند و بعدها کیسه دقیق تر مذکور در متن را اجرا کنند.

(۲) آن سال را یعنی سال صد و بیستم را که ۱۳ ماه داشته «بهیزک» یعنی مبارک مینامیدند. - این ترتیب کیسه فقط در میان موبدان برای سال مذهبی که ثابت بوده مرسوم بوده است نه برای سال عرفی.

(۳) مگر یکبار در میان پارسیان هندوستان که یک قسمت از زردشتیان که معروف به «شاهنشاهی» هستند بد انقرار حساب میکنند.

(۴) برای شرح مبسوط حساب تقویم ایرانی و اصل نوروز رجوع شود بشماره ۵ - ۶ از دوره قدیم کاوه.

(۵) West و ست پهلوی شناس معروف در دیباچه خودش بکتاب دین گزرت پهلوی.

(۱) در این مقاله همه جا لفظ تقویم بمعنی ترتیب حساب سال و ماه استعمال شده که در کتب ایرانی لفظ (تاریخ) بجای آن استعمال میشود لکن چون کلمه تاریخ در فارسی مشترک لفظی بوده و معانی بسیار دارد و مثلاً بمعنی علم تاریخ که بفرانسه (histoire) باشد و تاریخ بکواقمه که بفرانسه (date) باشد و ثبت وقایع متوالیه که بفرانسه (chronologie) باشد و هم برای مبدأ تاریخ که بفرانسه (ère) باشد و حتی گاهی برای ترتیب ماه و سال شماری که بفرانگی (calendrier) باشد استعمال میشود ما در این مورد بجای آن لفظ کلمه تقویم را اختیار کردیم.

اسباب سر بلندی ما است پذیرفته و قدمی در احیای آثار ملی بردارند که احیای رسوم و سنن و عادات ملی قدیم و بومی (که با تمدن منافات ندارند) یکی از امور مهمه در رستخیز ملی است و برای بیدار کردن حس قومیت و در واقع محکم ساختن ریشه ملیت این امور تأثیر عمده دارند و ایران بدانها بالیده یاد از عهد عظمت و جلال خود و نیاکان سر بلند خویش مانند اردشیر و نوشیروان میکند و اصلاً هم ملیت عبارت از مجموع همین گونه امور و آثار و یادگارها است و پایه آن روی این رسوم فرخنده گذاشته شده است.

بسیار حیف است که با داشتن این چنین تقویم منظم و اسامی درخشان تاهاها ایران جدید که گذشته خود را فراموش کرده بارشاد بلژیکیهای مأمور گمرک و بیگانه با آداب ملی ایران و قتیکه حساب سال قمری عربی را در معاملات عرفی نسخ کرده و سال شمسی را مقرر میکند یک حساب موهوم ماه و سال شماری یعنی ماههای نجومی بجای آن گذاشته و بجای صفر و جمادی و شوال عربی سرطان و عقرب و دلو (!) نجومی را انتخاب کرده و در دوایر دولت جاری میکند. این علامات نجومی که اسم بروج آسمانی است هیچ مناسبت ذوقی با سالی ماهها و ترتیب حساب سال عرفی ندارد و هیچ ملت این علامات موهوم را برای خود تقویم ملی و حساب عرفی-اخذ نکرده و نمیکند مگر ملتی که اصلاً مثل اهالی سینگال و اوگاندا هیچ تاریخ ملی و تمدن قدیم نداشته باشند که برای اخذ اصطلاحات جدید خودشان سر چشمه‌ای باشد. بعضی ادارات ایران که فرنگها در آن مدیرند هم اصلاً دفتر و مکاتباتشانرا بفرانسه مینویسند و چه در آنگونه مکاتبات و چه در نوشته‌های فارسی اصلاً تاریخ فرنگی را بهر دو معنی لفظ تاریخ استعمال میکنند یعنی هم مبدأ تاریخ را از هجرت حضرت رسول صلعم نگرفته از میلاد مسیح می‌شمرند و هم اسامی ماهها را بترتیب زاتویه و فوریه فرنگی میگیرند. این فقره دلیل نهایت بی قیدی است زیرا که مادامیکه یک مبدأ تاریخ عمومی بین الملل و غیر مذهبی در دنیا پیدا و معمول نشده (مثلاً بنای اهرام مصر یا ظهور هویر شاعر یونانی یا اختراع الفبای صوتی) دلیلی ندارد که یک ملتی تاریخ مذهبی خود را کنار گذاشته و تاریخ مذهبی دین دیگر را قبول کند و بسیار بیجی است که ما تاریخ هجری را گذاشته تاریخ میلادی مسیحی را اتخاذ کنیم. در حساب ماهها و اسم آنها ترتیب فرنگی هیچ حسن مخصوصی ندارد یک ماه ۲۸ روز است و دیگری ۳۱ و دیگری ۳۰ آنها نه از روی قاعده مخصوص بلکه محض اینکه ماه زویه (ژولیه) و اوت (آوگوست) مطابق اسم امپراطور روم بود که تقویم را اصلاح کرد آن ماهها را ۳۱ روز یعنی بلندتر کرده و بواسطه یک غرضی دیگر که با ماه فوریه داشت آنرا کوتاه کرد.

یک پیشنهاد بیغرضانه

نگارنده این سطور که مدت مدید در فن معرفت تقویم و تواریخ و تقویمهای ملل قدیمه و جدیده تتبع نموده است و حاضر است برای هر یک جمله از مطالب فوق یک رساله پرداخته و دلایل مشروحه اقامه کند برای اصلاح یک فقره از امورات ملی که ترتیب زمان شماری باشد (و اصلاح آن

کیسه جاری و باقی مانده و سال رسمی از آنوقت باینطرف «ناقصه» یعنی غیر ثابت شده است و بر حسب ظن بعضی دیگر از علماء (۱) در زمان داریوش دوم در سنه ۴۱۱ قبل از میلاد مسیح این ترتیب بعمل آمده است (۲).

تقوم آوستائی جزو یک ترتیب زمان شماری بوده که در زمان قدیم در خیلی از ممالک آسیای غربی و مصر نیز با اندکی تفاوت جاری بود و بظن غالب منشأ اصلی آن از مصر بوده است. این ترتیب را (بجز بودن مبدأ سال در اول بهار) فرانسه‌ها نیز در جمهوریت اولی خودشان جاری کردند و سالها دائر بود. در این ترتیب سال عبارت است از ۱۲ ماه سی روزه و پنج روز الحاقی در آخر سال. ترتیب مزبور با اصلاح کیسه آن بقرار تقویم ملکشاهی بچندین جهت بهترین شکل حساب زمان است. اولاً برای آنکه ماهها کم و زیاد ندارد و حفظش آسان است ثانیاً پنج روز آخر سال را که مخصوص تهیه جشن نوروزی است و در واقع شب عید است و چهارشنبه سوری هم اغلب در آن واقع است میشود مخصوص تصفیه حساب سالیانه و بستن دفترهای اداری و تجاری کرد ثالثاً اول سال با اول بهار که در واقع اول سال طبیعی است مصادف شده و اول هر فصلی هم تقریباً با اول ماهی میافتد و هر وقت بخواهید از سه ماه تابستان حرف بزید لازم نیست توضیح کنید که از هشتم حزیران تا هشتم ایلول رومی یا از ۲۳ ژوئن فرنگی تا ۲۴ سپتامبر است و بکمال سهولت توان گفت ماه تیر و مرداد و شهریور. این فواید و چندین نکته دیگر مزایای عمومی این ترتیب است که بهمان جهات جمهوریت فرانسه که اساسش بر عقل و علم محض (بدون قید بقیود گذشته) بود این ترتیب را قبول کرد. لکن برای ما ایرانیان تنها این مرجحات عمومی در کار نیست بلکه صد مرتبه بالاتر و مهم‌تر از اینها (غیر از شمسی بودن سال) همانا مرجح و بلکه موجب عمده قبول آن آئین ملی بودن آن است که هر ایرانی طبعاً بدان میل میکند و اجرای این ترتیب تا اندازه‌ای احیای سنت ملی قدیم است که هیچ زبانی هم بهیچ چیز مردم ندارد و ضمناً رسم مبارک ملی هم تجدید میشود. بعد از ظهور اسلام هم همیشه این ترتیب در تمام ایران دائر بود و در عهد آل بویه و ملوک طبرستان بدان تاریخ مینوشتند و حتی غزنویان جشن مهرگان و سده‌ها نیز مانند نوروز بر پا میکردند و سلام عام در باری منعقد میکردند. یکی از مرجحات این ترتیب هم آنست که هم اکنون نیز در بعضی ولایات ایران مانند نائین و بعضی نقاط مازندران عامه مردم بهمان حساب ماه و سال می‌شمرند. چون لزوم تبدیل سال عرفی از قمری بشمسی اجماعی و مسلم است و محتاج بدلیل و برهان نیست لهذا ما می‌خواهیم در اینجا پیشنهاد کنیم که پیشروان اصلاح ایران در تبدیل سال بشمسی این ترتیب ملی ایرانی را که از قدیم داشتیم و یکی از آثار و آداب نادر ما است که اتفاقاً بر اغلب و حتی همه ترتیبات ملل دیگر در این موضوع برتری دارد و

Gutschmid: Berichte über die Verhandlungen der Kgl. sächsischen (۱) Gesellschaft der Wissenschaften zu Leipzig. Philologisch-historische Klasse, Sitzung 1. Juli 1862.

(۲) دلایل این حدسها مشروح است و این مقاله گنجایش آنرا ندارد طالبین رجوع کنند بآخذ اصلی.

ادعا و پیریا عرض شده بمقام عمل بیاید و در این سال که سر قرن سیزدهم هجری و سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی است اصلاح تقویم را که در این چند سال آخر حتی بلغاریها و روسها و عثمانها نیز بعمل آورده اند بحکم یک حکم دولتی تأسیس و اجرا کنند.

* *

اداره کاوه حاضر است که بواسطه جمع بودن اسباب در این نقطه برای شروع باین کار یک تقویم بسیار نفیس و با کیزه بشکل زیبا چاپ و منتشر کند اگر ارباب همت و هوس از ایرانیان در سرمایه آن کمک کنند.

مشاهیر مردمان مشرق و مغرب

(۲)

شاهزاده کراپوتکین (۱)

یکی از بیرقداران عالم ترقی فکر و فلسفه را در زمان اخیر باید کراپوتکین شاهزاده روسی را دانست که اخیراً بسن ۷۸ سالگی در گذشت و همین مناسبت ما در اینجا میخواهیم شرحی در خصوص زندگانی و افکار وی بنظر خوانندگان کاوه برسانیم. مشار الیه که از یکی از خانوادهای سلطنتی معتبر روسیه بود در سنه ۱۲۴۸ در مسکو متولد یافت و در طفولیت در فوج پیشخدمتان مخصوص امپراطور تربیت یافته و بعدها که سنش به بیست رسید آجودان حاکم نظامی ایالت ماوراء البیکال شد که ایالتی است در جنوب سیری و در شمال خاک چین و در آنجا چهار سال بدان سمت باقی بود ولی پس از آن بیطرسبورگ رفته و در آنجا چهار سال مشغول تحصیل علم جغرافی و علم طبقات الارض بود. بعدها مسافرتی بلژیک و سویس نموده و در مراجعت از آنجا از سنه ۱۲۸۹ باینطرف محرمانه در مجامع مخفی عمله و کارگران انقلابی داخل شده و با آنها مشغول کار و تهیه زمینه انقلاب گردید.

اوضاع روسیه در آن اوقات خیلی مستعد انقلاب بود. نسخ رسوم بندگی دهقان (۲) و رعیت و اربابی بشکل قدیم که زمین متعلق بارباب بود و رعیت برای ارباب زراعت نمیکرد و منافع بکس ارباب میرفت (و در سنه ۱۲۷۸ فرمان امپراطور اسکندر دوم منسوخ گردید و رعایا تا اندازه ای آزاد شدند) نتایجی را که رعایا از آن منتظر بودند نبخشیده بود و چون رعایا مجبور بودند که در عوض اراضی که ارباب املاک برحسب قانون جدید بدانها واگذار نموده بودند مبالغی بعنوان وجه الحساره بارباب مزبور بدهند بکلی در زیر این بار ناتوان شده و مبتلای مشکلات شدیده جدیدی گردیده بودند. ارباب املاک نیز پس از سالی چند تجمل و عیش و نوش همینکه کم مبالغی که از این رهگذر بدستشان آمده بود ته کشید ملتفت نتایج نسخ رسوم بندگی دهقان گردیده و بکلی از وضع جدید ناراضی و مکدر بودند. مردم از این

بتر تیب صحیح و منظم علمی البته مانند اصلاح اوزان و مقائیس و مکائیل از اصلاحات لازمه است) پیشنهاد ذیل را بنظر اولیای دولت و پیشروان ملت عرضه میدارد تا اگر یک مرد سیاسی و رئیس لایق و بزرگی در ایران پیدا شود که مانند ملکشاه سلجوقی و باب گریگوار و خلیفه عباسی المعتض بالله و اکبر شاه پادشاه هند بخواد اصلاحی در تقویم نموده و این تجدید را زیور اسم تاریخی خود بنماید ترتیب ذیل را قبول و رایج کند. در این زمان که ایران پادشاه جوان و صدر اعظم های جوان دارد که دلشان طبعاً باید باشور نالمجوتی و سر فزازی و امید آینده و هوس تحصیل افتخار پر باشد نومیستیم که تاریخ و تقویم جدید شمسی قبول و دائر شده و «مانند سالها این نظم و ترتیب». اینرا هم باید عرض کنم که این فقره یک خدمتی است ضمناً بدین اسلام زیرا که لابد و بلاشک حساب سال قمری عربی بواسطه غلط بودن اساس آن از میان خواهد رفت یعنی از استعمال در امور عرفی بر افتاده و مخصوص امور مذهبی خواهد شد و اگر ما پیش از وقت یک ترتیب سال شمسی مناسب ذوق ملی ایرانی نگیریم که مبدأ آن از هجرت نبوی حساب شود ممکن است ترتیب تاریخ میلادی و تقویم فرنگی رایج شود و یک رکنی از یادگارهای اسلامی از میان برود اینک پیشنهاد:

نوروز چنانکه فعلاً مرسوم است در اول حمل و مبدأ سال عرفی قرار داده شود و تاریخ هجری شمسی را (که امسال سنه ۱۳۰۰ از آن تاریخ است) بموجب قانون در تمام مملکت بجای هجری قمری معمول دارند. علاوه بر اینها اسامی ماههای ایرانی یعنی فروردین و اردیبهشت تا اسفندارمذرا بجای عقرب و خرچنگ آسمانی و بجای شوال و جمادی عربی (که اولی از لغت جستن شتر تر بستر ماده و دومی از لغت خشکسالی مشتق است) استعمال کنند و ترتیب جلالی را پیش بگیرند بقرار هر ماهی سی روز با پنج روز آندرگاه آخر سال (خمسه مسترقه) و کیسه چهار ساله و ۳۳ ساله و تمام دفاتر دولتی و عمل ادارات رسمی از مالیه و پست و عدلیه و غیره را بدین قرار مقرر دارند. بدین طریق یک تاریخ هجری شمسی بسیار صحیح و ملی جاری و مستعمل میشود. اگر خواسته باشند یکقدم دیگر نیز در احیاء شعائر ملی و سنن بومی برداشته شود خوبست جشن مهرگان را نیز که در اوایل پاییز و تقریباً مطابق با جشن افتتاح اولین مجلس ملی ایران است (که در ۱۴ برج میزان بوده) نیز احیا نمایند.

برای سهولت تطبیق تواریخ مختلفه معلوم است ابتدا تا مدتی (بلکه همیشه) در تقویم های دیواری و کتابی که ما اسم «گانه نامه» (۱) برای آن پیشنهاد میکنیم روز و ماه تاریخ معمول عرفی و رسمی بخط خیل درشت در وسط و تواریخ فرنگی و عربی فقط بخط ریز درپائین باید چاپ شود. امید از همت ایرانیان ملت پرست آنکه این پیشنهاد که متضمن یک تجدید ملی دریک رشته زندگی و احیای سنت ملی قدیم است و با نیت خالص و بی

(۱) گانه نامه (بهلوی «گانه نامک») کتابی بوده در عهد ساسانیان که مانند تقویم های رسمی فرنگی و سالنامه ها در این عصر توقیعات و مراتب مختلفه طبقات درباریان و مراسم دربار و غیره نوشته شده بود و بقول مسعودی ششصد مراتب و درجات در آن شرح داده شده بود و جزو کتاب الرسوم بزرگ موسوم به «آئین نامه» بوده. این کلمه برای تقویم و سالنامه خیل لفظ مناسب است.

ترتیبات خسته و از وعده‌های چرب و شیرین دولتیان سلب اطمینان نموده و در اقداماتی که دولت با سر و صدای زیاد با اصلاحات اساسی مینمود با دیده تمسخر و سوء ظن مینگرستند و کم‌کم هر کسی ملتفت شده بود که برای خلاصی و نجات از ذلت و استبداد باید راه دیگری پیدا نمود و امیدواری بوعده‌های رسمی اولیای امور امری است غیر معقول و خارج از دایره منطق. در حدود سنه ۱۲۸۷ دیگر عموماً اعتقاد مردم از اقدامات دولت سلب شده بود و دستگیر هر کس شده بود که امپراطور و اولیاء امور هیچوقت عازم اصلاح رفتار و سلوک خود نخواهند گردید و اگر هم عازم شوند چنین امری اصلاً از آنها ساخته نیست و لهذا مردم ملتفت شدند که باید در میان طبقاتی که درجه‌شان از امپراطور و درباریان پائین تر است در پی عناصر با عزم و ترقی خواه بود ولی چه عناصری؟ ها تا پیش از تاریخ فوق یک قسمت عمده‌ای از جوانان روس با فکر و عقاید اجتماعی و فلسفی اروپا دل باخته و اشخاصی مانند هرتزن^(۱) و باکونین^(۲) که هر دو از مشاهیر آزادیخواهان روسیه هستند در مدتی که از روسیه تبعید شده و در ممالک اروپای غربی روزگار میگذراندند بتدریج افکارشان غلوط نموده و «سوسیالیست» انقلابی و حتی «آنارشینت» شدند و نفس گرم و سوزان آنها در مزرع دلهای جوانان با شور روسیه عقاید و خیالاتی تولید نموده و پرورش داد که شاعر مشهور روسیه توزگنیف^(۳) با آنها اسم «نیپلیست»^(۴) داد و امروز عموماً همین شاهزاده کرابوتکین را که ترجمه حال او موضوع این مقاله است مؤسس این طریقه جدید میدانند. پیروان این طریقه از بس جور ز تعدی کشیده بودند بکلی از اوضاع کنونی دنیا سیر و متنفر گردیده و میگفتند اصلاً دنیا اصلاح پذیر نیست و زندگانی و حیات را مقصود و منظوری نیست و باید بهر ترتیب و با هر وسیله‌ای که ممکن است تأسیسات اجتماعی را که موجود است از بزرگ و کوچک همه‌را بهمزده و خود را از بندگی این کارخانه عظیم بیحاصل و جفا پرور نجات داد و اصلاً کدام راه نجاتی بهتر از خود کشی و مرگ است...! پیروان طریقه مزبور هر روز زیاده‌تر شده و نه فقط محصلین و شاگردان پیرامون آن عقاید میگردیدند بلکه در میان طبقات دیگر مردم نیز مانند معلمین مدارس و اجزاء ادارات و حتی اعیان و اشراف نیز عقاید تازه طرفداران و دلباختگان پرشوری پیدا نمود و نارنجکهای همین «نیپلیست» ها بود که یکدفعه در سنه ۱۲۸۳ نزدیک بود اسکندر دوم امپراطور روس را تلف نماید و عاقبت هم در سنه ۱۲۹۸ زندگانی وی پایان داد.

در سنه ۱۲۹۰ دولت روس حکم نمود که تمام محصلین روسی که در مملکت سوئیس درس میخواندند و هر روز در افکار و عقاید خود محکمتر و برای انتشار افکار خود و اجرای مقاصد خویش در روسیه راههای عملی و مناسبی پیدا مینمودند بروسیه برگردند. محصلین مزبور پس از

مراجعت بروسیه مدام مورد اذیت نظمیته گردیده و همواره آتش درونی آنها بیشتر شعله‌ور گردیده و برای ترویج خیالات خود بی صبر و بی آرام بودند ولی دهقانان و عمله‌ها که هشتاد و هفت قسمت از صد قسمت ملت روس را تشکیل میدادند از این حرفهای تازه چیزی دستگیرشان نمیشد و شور و شوقی نداشتند. مورخ فرانسوی هومانت^(۱) در اینخصوص مینویسد که بملاحظه همین خود حسیات گروه عظیم مردم «لازم آمد که برای استحکام پایه اساسی ترقی ملت روس چون خود مردم بدین امور اقبالی نداشتند و بطرف طرفداران ترقی نیامدند طرفداران ترقی بطرف مردم بروند و اساس عقاید کهنه و راسخه آنها را در باره موهومات دینی آنان و امپراطور متزلزل ساخته و آنها را ملتفت ذلت و ادبار زندگانی خود ساخته و بدآنها بفهمانند که برای خلاصی از آن مذلت راهی نیز وجود دارد و باید آن راه را جست». و بهمین قصد و نیت عنصر جوان تربیت شده و آزادی خواه از زن و مرد مانند قائله پرشوری که بسوی کعبه آمال روان باشند بقصد بیدار نمودن هموطنان غافل خود بطرف دهات و قصبات دور دست روان شده و چه بسا که دریده گرگ استبداد گشته و دیگر باره یار و دیار خود را ندیدند. مورخ مذکور در فوق مینویسد که «عده این گونه داعیان که از سنه ۱۲۸۹ باینطرف رو بمردم آوردند سه هزار نفر بالغ بود و عده مذکور باتمام از دختران و پسران جوانی بودند که از طبقه منوره یعنی درس خوانده و تربیت شده روسیه بیرون آمده و اغلب از خانواده‌های اعیان و اشراف و بعضی نیز از طبقه پست بودند. در میان این منادیان آزادی و ترقی چه بسا که اولاد بزرگان طبقه اول و حتی خانها و بانوان محترمه مانند ضنی پروسکایا^(۲) نوه فرمانده کل اولین قشون روسی که بفتح خیوه مأمور شد با عمله‌زاده‌ها و دهقان زاده‌هایی که بناسبتی و اتفاقی دارای سواد و تربیتی شده بودند دست بدست کار میکردند و از جمله این نوع اخیر یعنی دهقان زاده‌های تربیت شده مثلاً زیلابوف^(۳) مشهور را نام میریم که تا موقع قتل اسکندر دوم در تمام واقعات انقلابی روسیه دست داشت. جوانان مذکور که دارای تصدیقنامه‌های مهندسی و طبابت و قابله‌گی و معلمی و معلمه‌گی بودند تنها تنها یا هر چند نفری با هم و یا حتی گاهی بصورت زن و شوهری ولی زن و شوهری مصنوعی که فقط برای جلب اعتماد مردم بود در دهات پراکنده شده و در اول امر بشغل و کار و جزفه خود مشغول شده و همینکه طرف اطمینان و توجه دهقانان و عمله‌جات میشدند کم‌کم با قرائت رسالجات انقلابی و آزادی خواهی آنها را بیدار نموده و بحقوق و تکالیف خود ملتفت مینمودند. ولی عموماً رعیت‌ها و کارگرها زبان آنها را که بر از اصطلاحات و تعصبات غیر مائوس اروپایی غربی بود فهمیده و چه بسا آنها را بدست نظمیته میدادند... این بود که داعیان مذکور هم شیوه دیگری را پیش گرفته و اصلاً لباس خود را که البته با لباس رعیت و کارگر فرقی داشت دور انداخته و بلباس رعیت در آمده و بکلی خود را با «موزیک» یکی ساخته و در میان آنها افتاده و بدون اینکه اصلاً آثار تفاوت و اختلافی در بین مانده باشد داخل

(۱) Alexandre Hertzén ادیب و انقلابی مشهور روسی (۱۲۲۷-۱۲۸۷).

(۲) Michel Bakounine انقلابی مشهور روسی (۱۲۲۹-۱۲۹۳).

(۳) Ivan Tourgeniev نویسنده مشهور روسی (۱۲۲۳-۱۳۰۰). مشار

البه اولین کسی است که کلمه «نیپلیست» را در کتاب معروف خود موسوم به «پدر و فرزندان» استعمال نمود.

(۱) M. E. Haumant در فصلی که در باب روسیه در «تاریخ عمومی» مینویس

به لایوش نوشته. جلد ۱۱۲، صفحه ۳۰۲.

(۲) Sophie Pérovskaia (۳) Jeliabof

بشمال خاک منجوری مأمور شد و با هیئت بدانجا رفت و بعدها بمناسبت خدمات دیگری که در این راه نمود در سنه ۱۲۸۸ منشی هیئت جغرافیائی روس گردید و در همان اوقت تألیفات مهمی در علم جغرافیا نمود. بعدها هم که از همه جا رانده شده و در لندن روزگار میگذراند تألیفات علمی چندی نمود که از آن جمله کتابهای ذیل است: «عالم آمال و عالم شهود در ادبیات روس» و «شرح الجبال آسیا» و «خشکانیدن آسیا» و غیره و در کتاب «جغرافیای عمومی» مشهور منسوب به رگلوس که مشتمل بر ۱۹ جلد است قسمت راجع بروس بقلم همین کراپوتکین است. ولی شهرت کراپوتکین عمده از بابت عملیات انقلابی و مخصوصاً تألیفات انقلابی وی است و از جمله این تألیفات کتابهای ذیل را باید نام برد: «در زندان روس و فرانسه»، «در پی نان»، «سرگذشتهای یک نفر انقلابی» و مخصوصاً کتاب موسوم به «طریقۀ آناژنی» که مشهورترین تألیفات اوست و در آن کتاب با ادله و براهین زیاد علمی میخواید ثابت نماید که اصلاً اساس خلقت و موجودات بر «آناژنی» است و میتوان گفت که همین کتاب اساس علمی «آناژنیسم» گردید.

مناظرۀ شب و روز

در تحت این عنوان ما از گاهی بگاهی قیاسی در میان عقاید علمی نورانی اروپا و بعضی تحقیقات باطله علمای مشرق مبنی بر اساس جهل در فنون مختلفه علوم میکنیم.

علم اشتقاق لغات

زردشت: — اسم اصلی این شاعر ایران در زبان آوستائی «زارا تُشتر» است. در اشتقاق و معنی اصلی آن خیلی اختلاف بوده ولی آنچه در پیش علمای فرنگ بتحقیق پیوسته اینست که این اسم مرکب از دو کله است و کله دوم بلاشک لفظ «شُتر» است که بمعنی شتر است. کله اول بنا بتحقیق بعضی بمعنی «زرین» یعنی طلائی و بقول بعضی دیگر بمعنی زرد است (۱) [دار مستتر و جکسون و غیرهما].

شطرنج: — باغلب احتمال اصلش «شاتارانگا» بوده که در زبان سانسکریت بمعنی چهار صفت باشد.

درهم: — از کله در اخم یونانی است که پول نقره یونان قدیم بوده. دینار نیز از کله «دیناریوس» لاتینی است که پول طلائی رومی بوده. این چند فقره مطابق تحقیقات علمای اروپا است و در صحت آنها بجز لغت شطرنج شکی نیست. اشتقاق شطرنج هم اگرچه قطعی نیست ولی اقرب احتمالات است بصحت. حالا بینیم تحقیقات علمای مشرق در این خصوصها چیست. محض نمونه ذیلاً دو سه فقره از این تحقیقات را در باب همان لغات مذکوره درج میکنیم.

(۱) یک فقره در کتاب تاریخ ابن الأثیر بنظر رسیده که شاید پس از حذف زواید آن در اصل مؤید این تحقیق و اشاره باین مطلب بوده و آن چنانست که گوید «در کتاب زردشت آمده که پیروی کنید آنچه را که من بشما آوردم تا وقتیکه صاحب شتر سرخ بیاید و این پس از هزار و ششصد سال خواهد بود [ابن الأثیر، جلد اول، صفحه ۱۸۱] میتوان احتمال داد که این فقره در اصل از اشتباهی در معنی کلمه زار اشترا حاصل شده.

مردم و دسته های مختلف طبقات پست ملت شده و حتی وقتیکه ایلات «موزیک» بیلاق و قشلاق میرفتند اینها هم در جزو حرکت میکردند و هانطور سواره و پیاده از شمال خاک وسیع روسیه بجنوب و از جنوب بشمال روان میشدند و بعضی دیگر بعنوان کارگر ساده در کارخانها اجیر شده و در مقابل روزی چند شاهی (کوچک) کار میکردند. وقتی که دختر انقلابی معروف موسوم به صوفی باردین را نظمیۀ دستگیر نمود مشار الیها در همان کارخانه ریسمان بافی که در نزدیکی مسکو واقع بود و وی چندین ماه بود که در آنجا مانند عمله ساده ای روزی پانزده ساعت در مذلت تمام کار میکرد عملهارا در موقع راحت ظهر دور خود جمع کرده و برای آنها کتابهای سوسیالیستی میخواند (۱). و همین دختر است که در مقابل محکمه مسکو وقتیکه از او پرسیدند آخر مقصود شما چیست اظهار داشت: «مقصود ما این است که در دل و جان مردم تولید هوس و عطش زندگانی بهتری و ادارات نیکوتری که بانصاف و عدالت نزدیکتر باشد نموده و حیسانی را که در آنها بحال خمود است مشتعل نمائیم...».

خلاصه آنکه شاهزاده کراپوتکین هم از همین نوع جوانان پر شور و پر سودائی بود که مانند تولستوی مشهور بتجملات و عیش و نوش شبانه روزی پشت بازده و قوت جسم و روح خود را وقف سعادت هموطنان فلک زده و غافل خود مینمودند و در عین حال سختی و حتی در همان حینی که در زندانهای سیری بدترین زندگانیا محکوم بودند بیدار نمودن زندانیان و بندیان دیگر را که برادوان محنت و بدبختی آنها بودند شادمانی دل پر درد خود ساخته و اگر در مدت روز بمناسبت نظارت سخت نگاهبانان و کار زیاد موقع صحبت پیدا نمیشد لاقول در تاریکی شب بعنوان درد دل عقاید خود را ترویج نموده و مصداق این شعر میگشتند که:

بشب نشینی زندانیان برم حسرت

که نقل مجلسشان دانهای زنجیر است.

کراپوتکین در سنه ۱۲۹۱ در موقع فتنه مهمی (۲) دستگیر گردید ولی دو سال بعد فرار نموده و با انگلستان رفت و از آنجا به ژنو (سوئیس) رفته و سر دسته عملیات سوسیالیستی و نیهلیستی گردید و در سال ۱۲۹۶ شروع بنشر یک روزنامه آناژنیستی نمود که اسم آن «شورش» (۳) بود ولی بهمین مناسبت دو سال پیش طول نکشید که از ژنو هم تبعیدش نمودند و از آنجا بفرانسه رفت و اندکی بعد بمناسبت اغوای مردم باعمال آناژنیستی پنج سال محکوم بجنس گردید ولی پس از سه سال در سنه ۱۳۰۳ مورد عفو گردیده و در مجبور شد بلندن برود و در هانجا بود که جنگ عمومی برپا شده و در دنباله آن در سنه ۱۳۳۶ در روسیه انقلاب بیان آمده و عمر استبداد سپری گشت و آزادی خواهان روسی که در اطراف دنیا متواری و پراکنده بودند بوطن مألوف خود برگشتند و از آنجمله کراپوتکین بود که بروسیه برگشت و چنانکه در اول مقاله مذکور گردید در این اواخر در مسکو درگذشت. مشار الیه علاوه بر خصایل ارجمند آزادی طلبی اصلاً آدم عالی نیز بود و مخصوصاً در علم جغرافیا خیلی دست داشت و در اوایل عمر خود چندین بار بمأموریتهای علمی رفته چنانکه در سنه ۱۲۸۰

(۱) «تاریخ عمومی» منسوب به لاریس، جلد ۱۲، صفحه ۳۹۳.

(۲) Complot de Tchaykowsky (۳) La Révolte

قوتی است که در یک ثانیه ۷۰ کیلوگرام (۲۰ من تبریز و ۸ سیر) را با ارتفاع یک متر بتواند بلند کند ولی بدبختانه این همه قوه که در حقیقت سرمایه هنگفتی است بهدر میرود و فقط یک قسمت خیلی ناقلی از آن که بدو است هزار اسب هم نمیرسد یعنی کمتر از یک قسمت از هشتاد و پنج قسمت آن منبع قوه بیشتر بمصرف نمیرسد.

ولی از آنجائیکه این آبشار مدام سنگ مجرای خود را در همان محل سرازیر شدن خود میساید و حساب کرده‌اند که هر سال ۸۲ ساتی متر از سنگ سائیده میشود لهذا گمان میرود که در چهل هزار سال دیگر دهنه آبشار برسد بدنه در یاچه اری و آبشار بکلی از میان برود و از روی همین حساب هم معلوم نموده‌اند که شصت قرن میگذرد که این آبشار بنای سائیدن بدنه کوهی را که حالا هم دیده نمیشود گذاشته است و مدام آنرا سائیده و خود را عقب کشیده تا بدانجائی رسیده که امروز هست و باز پیداست که از آنجا هم متصل خود را عقب تر میکشد.

اسکیموها قومی هستند که در سرزمینهای بسیار سرد در متهی نقاط شمالی آمریکا و در سبیری زندگانی میکنند و با آنکه خاک آنها بسیار وسیع و رویهمرفته بیشتر از دو برابر تمام خاک

اروپا است معیناً آنها مجموعاً از ۴۰۰۰۰ نفر متجاوز نیست و از این عده ۱۱۰۰۰ نفر در جزیره گرینلند (۱) در شمال آمریکای شمالی و ۱۳۰۰۰ نفر در خاک آلاسکا در شمال غربی آمریکا و ۱۰۰۰ نفر در شبه جزیره لابرادور در شمال آمریکا و بقیه در سبیری (آسیا) زندگانی میکنند. معنی کلمه اسکیمو (۲) بزبان یکی از قبایل مجاور آنها «گوشت خام خور» است ولی خود آنها خودشان را «اینوئیت» میگویند که معنی «انسان» است. علماً سابقاً گمان میکردند که اسکیموها اصلاً آسیائی هستند و از راه تنگه پیرنگ با آمریکا آمده‌اند ولی امروز عقیده غالب این است که اصل آنها از خود آمریکاست و از آنجا با آسیا گذشته‌اند.

اسکیموها عموماً کوتاه قد و زرد رو و رویهمرفته بشکل و ترکیب مغولها میباشند و عموماً مشغولیت آنها صید و شکار است و خوراک و لباس آنها نیز عموماً از گوشت و پوست سگ ماهی و سایر ماهیا است و در تابستان هر چه مقدور است برای زمستان خود (که مانند زمستان تمام نقاط قطبی تقریباً عبارت از یک شب تاریک و فوق العاده سردی است که چندین ماه طول میکشد) توشه جمع میکنند و تمام این زمستان سرد و تاریک را در کلبه‌های خود که در زیر زمین و زیر برف است لمیده و با آواز خوانی و رقص و بازی وقت خود را در انتظار تابستان و روشنائی میگذرانند.

اسکیموها که روز بروز عده‌شان میکاهد با کمال ساده‌گی زندگانی میکنند و بعضی از قبایل و دسته‌های آنها هنوز استعمال آلات آهنی را نمیشناسند و تمام آلات و ادوات آنها از سنگ و استخوان ماهی است و با اینهمه قبایل مزبور عموماً باندازه‌ای صلح‌جو و آرام و راحت هستند که تمام سیاحتی که آنها را دیده‌اند از آنها تعریف و تمجید کرده‌اند. اسکیموها

زردشت : - « یعنی آفریده اول و نفس کل و نفس ناطقه و عقل فلک عطارد و نور مجرد و عقل قتال و رب النوع انسان و راستگوی و نور یزدان آمده و گفته‌اند این هر سه نام حضرت ابراهیم است » [فرهنگ انجمن آرای ناصری].

شترنج : - بان مناسبت است « که چنانچه آتش شترنجی از همه غله‌های مختلفه است شترنج هم آلات و اشکالات مختلفه دارد مانند اسب و فیل و رخ » [ایضاً فرهنگ ناصری].

« مرویت که درم را درم نامیده‌اند زیرا که او دار هم است و دینار را دینار گویند زیرا که او دین نارا است » [یکی از کتب معتبره شرقی ظاهراً زهر الریبع].

این نوع تحقیقات عمیق (۱) نه تنها مخصوص مؤلفین قدیم ما بوده بلکه در عهد اخیر پس از ییدار شدن احساسات ملی و مخلوط شدنش بعلم برای اثبات یا ایجاد مفاخر ملی سعی در رسانیدن اصل کلمات و لغات دنیا بفارسی شیوع غریبی پیدا کرده و مخصوصاً سر سلسله و پیشوای این و طن پرستی لغوی (۲) مرحوم میرزا آقا خان کرمانی بوده که احساسات وطن دوستی او در زمینه‌های سیاسی شایسته قدر دان است ولی بدبختانه در لغت و تاریخ غایت بی اطلاعی و اغراء بجهل داشته و بقول خودش قریب هزار کلمه فرنگی را تدقیق (۱) کرده و اصل آنها را بفارسی رسانیده (۲) تاریخ را از لفظ تاریک گرفته، مگر «مه‌که» نموده، کلمه «هستوار» فرانسوی را که معنی تاریخ است از لفظ «استوار» فارسی گرفته و هکذا سایر اشتقاقات مضحکه او که بدبختانه اثر آن در مقلدین وی هنوز دیده میشود.

علم جغرافی و معرفت اقوام

و عجائب دنیا

یکی از چیزهای تماشائی دنیا آبشار نیگارا است که مهم‌ترین آبشار نیگارا آبشارهای دنیا میباشد. آبشار نیگارا واقع است در آمریکای شمالی در بین خاک کانادا و مملکت ایالات متحده تقریباً در هشتاد فرسخی در مغرب نیویورک. در حوالی آنجائی که این آبشار واقع شده سرحد بین کانادا و ایالات متحده را یک عده دریاچه تشکیل میدهد که مهمترین آنها پنج عدد است و آب آنها از یکی در دیگری ریخته و بالاخره در دریا میافتد. و قتیکه آب در یاچه چهارم که موسوم است بدریاچه اری (یعنی در یاچه آوبالو) میخواهد بدریاچه آخری که موسوم است بدریاچه اوتاریو بیفتد در بین راه یک کوهی برمیخورد و همانجا است که آبشار نیگارا بوجود میآید. آبشار مزبور چون در همان محلی سرازیر شدنش از کوه باید از دو طرف یک جزیره سنگی کوچکی (جزیره بز) بگذرد لهذا بدو قسمت میشود یکی کوچک و غیر مهم که در ساحل ممالک متحده است و دیگری عظیم و مهیب که در ساحل کانادا است و آبشار نیگارا در حقیقت عبارت از همان میباشد. این آبشار که بمناسبت شکل دایره مانند خود موسوم به آبشار «نعل اسب» (۱) شده قریب هزار ذرع عرض و تقریباً ۵۰ ذرع ارتفاع دارد و بیشتر اسباب عظمت آن مقدار هنگفت آبی است که از آن سرازیر میشود که بنا بحسابهای که کرده‌اند در هر دقیقه ۴۲۵۰۰۰ متر مکعب است (قریب ۱۰۲۷۵۰۰۰ خروار). قوت این آبشار را نیز حساب کرده‌اند که معادل با قوت ۱۷ ملیون اسب است و مقصود از قوت یک اسب در علم مکانیک آن مقدار

اساس سیاست ایالات متحده آمریکا

آئین موزو (۱)

نظر باینکه در زمان جنگ عمومی و هم بعد از آن اغلب در جراید و محافل سخن از آئین موزو رفته و می‌رود شاید بیفایده نباشد که در اینجا مختصری در آن باب بعرض خوانندگان کاوه و مخصوصاً خوانندگان ایرانی آن برسانیم.

باید دانست آئینی که که امروز اساس سیاست خارجی ایالات متحده آمریکای شمالی است اکنون درست صد سال می‌باشد که ایجاد شده و رسمیت شناخته شده است. آئین سیاسی موزور را چون جیمس موزو پنجمین رئیس جمهوری ایالات متحده اعلام نمود بدینسانست با نام مشار الیه مشهور به «آئین موزو» گردید. موزو که پسر یک نفر تجاری بود از همان اوقات جوانی آثار لیاقت در وی مشهود بود چنانکه در سنه ۱۲۰۹ که رئیس (۲) انقلابی مشهور فرانسه در پاریس بقتل رسید واشنگتون (۳) معروف که بانی حقیقی استقلال ایالات متحده آمریکا و در همان اوقات رئیس جمهوری بود خواست سفیر قابل و لایق پاریس اعزام دزد و همین موزورا که در آن تاریخ ۳۶ ساله و عضو مجلس «سینا» بود بسفارت پاریس فرستاد ولی چون او طرفدار انقلاب فرانسه و دلباخته اصول جدید بود دولت انگلیس از ایالات متحده تقاضا نمود که مشار الیه را از پاریس بطلبند و وی با آمریکا مراجعت نموده و پس از مأموریت‌های مهمه چند در اروپا و آمریکا در سنه ۱۲۲۶ معاون وزیر خارجه و سه سال بعد وزیر جنگ و بالاخره در ۴ ربیع الاول ۱۲۲۱ از طرف دسته دموکراتها بریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب گردید و پس از آنکه دوره ریاستش که چهار سال بود منقضی گردید باز مجدداً در سنه ۱۲۳۵ با اتفاق آراء باستانی یک رأی بریاست جمهوری منتخب گردید. در دوره ریاست او رفاه عمومی کامل حاصل گردیده و ترقیات مادی با سرعتی فوق العاده پیشرفت نموده و مخالفت‌هایی که در بین دسته‌های مختلفه سیاسی بود بتدریج چنان ضعیف شد که در موقعی که موزو بسیاحت با ایالات شمال شرقی که اکثریت مردم آن هوا خواه دسته جمهوری طلبان بودند و دشمنی آنها با دموکراتها معروف بود رفت از مشار الیه چنان پذیرائی شایانی نمودند که گفته شد «دیگر اصلاً فرق و تفاوتی بین دسته‌های سیاسی نمانده چونکه جمهوری طلبان در طرفداری اصول دموکراتها از خود دموکراتها جلو افتاده‌اند» (۴).

مقارن همان اوقات مستملکاتی که دولت اسپانی در آمریکای جنوبی داشت پس از کشمکشهای بسیار زرد و خوردهای چند استقلال خود را بدست آورده و چندین مملکت جمهوری مستقل تشکیل داده و در مدافعه حقوق خود با تمام قوی مهیا و مستعد بودند. دولت ایالات متحده شمالی با آنکه

با آنکه هیچ نوع رئیس و مرئوس در بینشان نیست و بکلی بطور مساوی زندگانی میانند هیچ وقت تولید نزاعی در بین آنها نمیشود و اگر اتفاقاً کسی هم مرتکب تقصیری بشود تنبیه و سزای در میان نیست. حق تملک هم تقریباً وجود ندارد و فقط چیزی که در این زمینه استثناست کشتیا و قایق‌هاست که کسی حق ندارد بکشتی و قایق دیگری دست درازی کند و الا سایر چیزها تقریباً ملک مشترک عموم است و هر کسی میتواند بردارد و استعمال کند مگر آنکه اشیاء مزبور در منزل شخصی کسی باشد ولی در اینصورت هم باز هیچکس مطالبه مال دزدی شده خود را ننماید. دعوا و مرافعه بکلی موقوف و هیچ وقت داد و فریادی از کسی بلند نمیشود. زنها نیز بکلی با مردها مساوی و برابر هستند و هیچ قرار و مداری قطعی نمیشود مگر آنکه زنها نیز آزا قبول و تصویب نموده باشند. تعدد زوجات اگرچه غدن نیست ولی عموماً مردها یک زن بیشتر ندارند ولی گاهی هم میشود که یک زن چندین شوهر دارد. گوگ سیاح مشهور انگلیسی نوشته است که اسکیموها «آرام‌ترین و بی‌صدمه‌ترین مردمانی بوده‌اند که وی در تمام عمر خود دیده بوده و آنها میتوانند برای تمدن‌ترین ملت‌های کره ارض در اینخصوص سرمشق بشوند». و نیامینوف سیاح دیگری که ده سال تمام در میان اسکیموها زندگانی نموده میگوید در تمام ظرف این مدت مشار الیه هیچوقت از آنها یک حرکتی که مبنی بر تعدی و تشدد باشد یا یک نزاع و زد و خوردی و یا غشی و حتی یک کله ناشیست ندیده و نشنیده است.

در بعضی جاها که اسکیموها با بیگانها و مخصوصاً با پله و رهای روسی و صیادهای آمریکائی محشور شده و بیشتر نشست و برخاست کرده‌اند آن سکون و آرامی معمولی خود را از دست داده و چه بسا میشود که در معامله اگر گول خورده باشند بر سر خارجه‌ها ریخته و قتل عام میکنند.

خوبست پس از ذکر این مطالب عجیب و دلکش درباب نقاط بعیده دنیا که با وجود دوری آن هرکس میتواند برای العین بیند مختصری نیز از تحقیقات مشرقی در این گونه مطالب شرح دهیم:

جابلق و جابرس و منسک چنین روایت شده که خدا دو شهر خلق کرد یکی در و تافیل و تاريس و یاجوج مشرق و دیگری در مغرب اهل شهری که در مشرق است از باز ماندگان قوم عاد و از نسل مؤمنین آنها است و اهل شهری که در مغرب است از باز ماندگان قوم ثمود است از نسل آنانکه بصالح ایمان آوردند. اسم شهریکه در مشرق است جابلق و اسم شهریکه در مغرب است جابرس است. هر یک از این دو شهر ده هزار دروازه دارد که فاصله هر دو دروازه بهم یکفرسخ است. بر هر دروازه از دروازه‌های این دو شهر ده هزار (۱۰۰۰۰۰۰۰۰) مرد مسلح هر روز بنوبت قراول میکشند و فردا نیز یک دسته دیگری همین عده جای آنها آمده کتیک میکشند بخدای متعال قسم است که اگر انبوهی این اقوام و ولوله و غلغله صدای آنها نبود هر آینه مردم در تمام دنیا صدای عظیم در آمدن آفتاب و فرو رفتن آزا میشنیدند در پشت این شهر هاسه ملت هستند که عبارت است از منسک و تافیل و تاريس و پس از آنها دو قوم یاجوج و ماجوج هستند. بعد از آن ذکر شده که دو قوم اول یعنی اهل جابلق و جابرس ایمان آورده اند و پنج قوم دیگر که منسک و تافیل و تاريس و یاجوج و ماجوج باشند ایمان نیاوردند و لهذا اینها در آتش‌اند و آن دو قوم اولی در بهشت [تاریخ طبری سلسله ۱ جلد ۱ صفحه ۲۸].

Maximilien de Robespierre (۲) Doctrine de Monroe (۱)
George Washington (۳)
Lavis: Histoire générale, T. 10, P. 799 (۴)

خود سرانه اقدامات مستقیم نماید و گفتند این اختلافات باید بمحکمه‌ای که دولت ایالات متحده تشکیل میدهد رجوع شود. دولت انگلیس در اول مدتی چون و چرا کرد که زیر این بار نرود ولی بالاخره ناچار آئین موزورا رسماً قبول و در عهد نامه‌ای که در ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۱۲

بین دو مملکت مزبور بسته شد این مسئله رسماً مذکور گردید. آئین موزورا در موقع جنگ عمومی حتی المقدور مانع شد که ایالات متحده در جنگ داخل شوند ولی بعدها که آلمان بنای جنگ زیر دریائی بیحدود را نهاد ایالات متحده با مداخله از منافع خود که بقول خودشان مورد تهدید واقع شده بود بمداخله در جنگ اقدام کردند ولی اکنون نیز همان آئین موزورا است که ایالات متحده را از مداخله در خیلی از امور اروپا مانع است و شکی نیست که با ضعیف شدن ممالک اروپا و قوه و ثروت فوق العاده‌ای که ایالات متحده امروز دارا هستند و هم چون بدون ترس و بیمی که سابق داشتند فعلاً میتوانند برای جابجایی منافع هنگامت جدید دستی در امور اروپا و آسیا و غیرها داشته باشند. امروز البته آئین موزورا در ایالات متحده مخالفی هم باید داشته باشد ولی تا کنون که زور طرفداران آن چربیده تا بعدها بینیم چه شده و چه روی دهد.

در پایان این مقاله از ذکر یک نکته‌ای هم نباید بگذریم و آن این است که موزورا و قبکه در سنه ۱۲۴۱ بسن ۶۲ سالگی دوره دوم ریاست جمهوری سرآمد و از آن کار دست کشید با آنکه مدت‌ها هم پیش از آن مکرر سفیر و وزیر بود مشهور است که بسیار تهیست و فقیر و مبالغی اینطرف و آن طرف مقروض بود!

طهران

راجع بمقاله تاریخی که در شماره دوم امسال در باب شهر طهران درج شده بود ملاحظات ذیل را علامه معظم جناب آقا میرزا محمد خان قزوینی از یاریس برای درج در روزنامه کاوه بما فرستاده اند:

«اینکه مرقوم فرموده اید که پس از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار قدیمترین ذکر مشروحه که از طهران شده در معجم البلدان یا قوت حموی است الخ لابد مرادتان چنانکه از قید «مشروح» معلوم میشود ذکر مفصل و مبسوط این کلمه است و الا اگر از قید «مشروح» صرف نظر بفرمائید خواهید دید که قبل از یا قوت چندین نفر دیگر اسمی از طهران برده‌اند و چون بواسطه ضیق وقت مجال تنبیح و استقراء نیست و متصود فقط فتح باب این موضوع است بذکر این دو سه مأخذ که در نظر بود اکفا رفت و ما بقی استقراء این فقره را بفضلائی ایرانی واگذار نمود. اولاً اصطخری (که در کاوه استخری نوشته شده و لابد نویسنده مقاله مزبوره را متحتم است که تبرستانی و گرگانی و زنگانی و اسپهانی و گروینی یا غزوینی و گانی یا غانی بجای طبرستانی و جرجانی و زنجانی و اصفهانی و قزوینی و قانی بنویسد) چنانکه علامه مستشرق دوخویه طابع سلسله جغرافیای عرب در حاشیه صفحه ۲۰۹ از همان کتاب یعنی اصطخری متعرض شده است از طهران اسمی برده است

از قیام و کامیابی ممالک جنوبی مشعوف و خوشدل بود مهذا در تصدیق استقلال آنها مدتی تردید داشت تا آنکه بالاخره در سنه ۱۲۲۷ استقلال آنها را تمام و کمال تصدیق نموده و سفرا و وزرای مختار بیابتنهای ممالک مزبور فرستاد. سال بعد دولت ایالات متحده آمریکای شمالی فهمید که ممالک اروپائی اتریش و پروس و فرانسه و روسیه با اسم «اتحاد مقدس»^(۱) با هم اتحاد نموده و میخواهند از نسیم آزادیخواهی که از طوفان انقلاب فرانسه برخاسته و در سراسر دنیای قدیم و دنیای جدید روان شده بود جلوگیری نمایند و با اسپانی همراهی لازم بنمایند که مستملکات خود را در آمریکای جنوبی دوباره بدست آورد. روت^(۲) که سفیر ایالات متحده شمالی آمریکا در لندن بود در اینخصوص بدولت متبوعه خود «رپورت» مفصلی نوشته و از جمله از راه طعنه گفت ممالک اروپا «بنیت تسکین عطش نظم و عدالتی (۱) که دارند مصمم شده‌اند که آمریکای جوان و بی تجربه را از خطرات طوفان نجات بدهند». در آمریکا مردم بهیجان آمده و صداها از هر طرف بلند شد. موزورا از جفرسن^(۳) که سومین رئیس جمهوری ایالات متحده و آدم دانا و مشهور و یکی از بانیان دسته جمهوری طلبان بود در خصوص اوضاعی که در بین بود استفسار نموده و رأی او را در مورد تکلیف ایالات متحده خواست. مشار الیه در جوابی که داد مطالب ذیل را اظهار داشت: اولین و مهمترین تکلیف خود را ما باید در این بدانیم که هیچوقت نگذاریم پای ما را در اختلافات و مشاجراتی که داریم در اروپا موجود است بمان بکشند و ثانیاً هیچوجه زیر بار نزوم که اروپا در کارهای آمریکا مداخله نماید. موزورا نیز در بیان نامه سالانه خود که در ۲۷ ربیع الاول ۱۲۳۹ بمجلس ملی مرکزی (کنگره) فرستاد مطالب فوق را با زبانی محکم و صریح ذکر نمود و مخصوصاً گوشزد نمود که «در خصوص دولتهائی که استقلال خود را اعلان و آرا خراست نموده‌اند ما هر گونه مداخله یک دولت اروپائی را در آنجا خواه بقصد مطیع نمودن آنها باشد و خواه بقصد این باشد که در سرنوشت آنها دستی بزنند رد کرده و باین رفتار و کردار دول اروپا هیچ اسم دیگری جز دشمنی با ایالات متحده نمیتوانیم بدهیم.»

آئین و رسوم مذکوره که در اول امر مورد اهمیت و توجهی که باید بشود نشده بود و مثلاً مجلس ملی مرکزی (کنگره) اصلاً در اول در صدد بر نیامد که قانونی بگذراند که آئین و رسوم مذکور رسماً بعنوان اساس سیاست ایالات متحده قبول شود بعدها بمناسبت پیش آمدهای مختلفه بتدریج محکم شده و چون در مواقع مختلفه آئین مزبور عملاً اجرا شد رسماً از هر طرف تصدیق شد. از جمله در موقعی که دولت فرانسه در سنه ۱۲۸۴ قشون به مکزیک که مملکتی است مستقل در آمریکای شمالی فرستاده بود و میخواست آنجا ادر تحت تبعیت خود آورد ایالات متحده با اسم همین آئین دولت فرانسه را تهدید جنگ مجبور نمودند که رعایت آئین موزورا نموده و در کارهای آمریکا مداخله ننمایند و دولت فرانسه خاک مکزیک را مجبوراً تخلیه نموده و همچنین چندی بعد و قبکه در سنه ۱۳۱۳ مابین دولت انگلستان و دولت ونزوولا^(۴) که از ممالک آمریکای جنوبی است اختلافاتی راجع بتعیین سرحد پیش آمد ایالات متحده با انگلیس حق ندادند که در آن خصوص

Thomas Jefferson (۴)

Ruth (۲)

La Sainte Alliance (۱)

Venezuela (۴)

اول آثار البلاد است و نسخه ثانی و نهائی و قطعی در سنه ۶۷۴ تألیف شده است^(۱) آمده است.

پس از آثار البلاد بر حسب ترتیب زمانی تا آنجا که در نظر است (عرض کردم که مقصود بنده استقراء نیست چه نه قوه آرا در خود مینم و نه وقت آرا دارم) ذکر طهران در کتاب معروف «جامع التواریخ» رشید الدین فضل الله وزیر غازان و اولجايتو است. جامع التواریخ در حدود سنه ۷۱۰ تألیف شده است. در کتاب مذکور^(۲) در حکایت جنگ ارغون بن اباقا بن هولاکو بن تولى بن چنگیز خان با الیناق از امرای سلطان احمد تکودار [باتاء مشاة فوقیه نه نکودر با نون چنانکه غلط مشهور است] بن هولاکو در سنه ششمده و هشتاد و سه هجری در حوالی آق خواججه از حدود قزوین و شکست خوردن لشکر الیناق گوید «از آنجا [ارغون] بصوابدید امرای مراجعت نموده بطهران ری رسید».

سپس چنانکه مرقوم فرموده‌اید در کتاب «زهة القلوب» حمد الله مستوفی است که در سنه ۷۴۰ تألیف شده است.

پس از آن دیگر ذکر طهران در کتب مؤرخین و سیاحین بسیار می‌آید و در کاوه اغلب آنها مرقوم است ولی گویا از کتاب «هفت اقلیم» امین احمد رازی که در سنه ۱۰۰۲ تألیف شده (یعنی دو سال قبل از «زینة المجالس») غفلت یا تغافل فرموده‌اید که اسمی از آن نبرده‌اید در هفت اقلیم شرح مفصلی از طهران و شمیران و کُند و سُلقان (سولوقان) ذکر میکند که چون نسخه آن کتاب فراوان است از ذکر آن در اینجا صرف نظر نمودیم.

و اینرا هم در ختم کلام عرض کنم که در کتاب «مرآة البلدان» محمد حسن خان اعتماد السلطنه در جلد دوم در تحت «تهران» از سنه ۹۴۴ بید با شرح و اشباع زیاد تمام اغلب وقایع تاریخیه راجع بطهران را مرتباً ذکر میکند که خیلی با اهمیت و برای تاریخ طهران با قدر و قیمت است. محمد قزوینی.

جراید فارسی

نشریات فارسی در ایران تاریخی دارد بسی دلکش که سیر و ترقی تدریجی آرا از نود سال باینطرف نشان میدهد. راینو ویس قوفسول سابق انگلیس در رشت در کتابچه فهرست جراید فارسی خود که در سنه ۱۳۲۹ در رشت طبع کرد و آقای میرزا محمد علی خان تربیت وکیل سابق آذربایجان در رساله خود موسوم به «ورقی از دفتر تاریخ مطبوعات ایران و فارسی» که بدبختانه هنوز نسخه فارسی آن بطبع نرسیده ولی ترجمه انگلیسی آن با اهتمام استاد برون انگلیسی در سنه ۱۳۳۲ نشر شده شرح تاریخ جراید فارسی و فهرست اسامی آنها را ثبت کرده‌اند.

قدیمترین جراید فارسی روزنامه‌ای بوده که در عهد محمد شاه میرزا صالح شیرازی از اعضای هیئت سفارت فوق العاده ایران بلندن در طهران نشر میکرد که نمونه‌ای از آن مورثه ماه محرم سنه ۱۲۵۳ در شماره ۳ کاوه (سال اول دوره جدید) درج شده. بعد از آن روزنامه وقایع اتفاقیه در سنه ۱۲۶۷ شروع با انتشار کرد و از آن زمان تا حال

تهی در بعضی نسخ به بهزان تصحیف شده و همانطور چاپ شده است. عین عبارتش این است: «و من رساتیقها [ای رساتیق الرئی] المشهوره صران الداخل و الخارج و بهزان (نسخه بدل نهان) و السن و بشاوته الخ» و دخویه در حاشیه هانجا گوید «شاید این کلمه را تهران باید خواند». تألیف اصطخری معلوم است که در حدود سنه ۳۴۰ هجری است^(۱). ابن حوقل (حدود سنه ۲۶۶) و مقدسی (حدود سنه ۲۷۵) نیز از ساتیق ری بهزان را نام برده‌اند که با احتمال قوی چون طابع اصطخری که اولین کتاب از حلقه جغرافیون عرب است در اصطخری بهزان چاپ کرده بود لابد شده طرداً للباب و اجراء للباب علی نسق و احد نول صرفین در ابن حوقل و مقدسی هم بهزان چاپ کند و سمعانی بدأ اسمی از بهزان نبرده است ولی یاقوت گوید که بهزان شهری بوده است بر هفت فرسخی ری و اصل ری آنجا بوده و خراب شد اهل آن ری انتقال کردند و اینرا بطور ترمیض بلفظ «قالوا» ذکر میکند و ظاهر است که هیچ برو پائی این حرف در نظر خود یاقوت نداشته است. از اصطخری و ابن حوقل و مقدسی که قدری مشکوک است بگذریم سمعانی در کتاب الأنساب که در حدود سنه ۵۵۰ تألیف شده گوید^(۲): لطهرانی بکسر الطاء المهملة و سکون الهاء و فتح الراء و فی آخرها النون بذه النسبة الی طهران . . . و طهران قرية بالرئی و الیها ینسب الرمان لحسن . . . و اما المنتسب الی طهران الرئی و هی اشهر من طهران صبهان خرج منها ابو عبد الله محمد بن حماد الطهرانی الرازی یکانت وفاته بعسقلان من ارض الشام سنه ۲۶۱» که واضح میشود مأخذ یاقوت در ذکر این محمد بن حماد انساب سمعانی بوده است و انساب در خصوص این شخص مفصل تر است از یاقوت.

پس از انساب السمعانی بر حسب ترتیب زمانی نام طهران در کتاب راحة الصدور و آية السرور» در تاریخ سلجوقیه ایران تألیف ابی بکر محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد بن الحسین بن همه الرائندی که در سنه ۵۹۹ تألیف شده است (و اکنون بمخارج اوقاف گیب و بسی و اهتمام فاضل ادیب محمد اقبال پنجابی در مطبعة بریل در هلاند در تحت طبع است) در سلطنت ارسلان بن طغرل گوید^(۳): «روز سه شنبه هفتم ماه رجب [سنه ۵۶۱] و الوده سلطان [ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه] و امیر سپاه سلار کبیر مظفر الدوله و الدین قزل ارسلان از لشکر گاه [در ری] حرکت فرمودند بر عزیمت نخبچوان و ببالای طهران فرود آمدند و روز سه شنبه پانزدهم ماه رجب سه احدی و ستین اتابک اعظم و امرای دولت بجناب فیروز کوه رفتند و سلطان بر سر دولا ب همچنان مقیم میبود الخ».

پس از راحة الصدور بر حسب ترتیب زمانی ذکر طهران چنانکه مرقوم فرموده‌اید در تاریخ ابن اسفندیار (سنه ۶۱۳) سپس در «معجم البلدان» یاقوت (سنه ۶۲۱) سپس در آثار البلاد (که در سنه ۶۷۴ نه سنه ۶۶۱ چنانکه در کاوه مرقوم است چه سنه ۶۶۱ تاریخ تألیف نسخه^(۴))

(۱) رجوع کنید بمقدمه آثار البلاد طبع و مستفید ص VI و IX.

(۲) ورق ۳۱۹a از نسخه پاریس Suppl. Pers. 209.

(۱) برویکلتن، ج ۱، ص ۲۲۹.

(۲) ورق مک ۲۷۳ از چاپ گیب.

(۳) ورق ۱۱۸-۱۱۹ از نسخه وحیده پاریس.

(۴) Persian (E)

اسم روزنامه	محل انتشار	مدیر	ابتدای انتشار
تهذیب	طهران (۴)	میرزا سلیمان خان خسروی	در حدود ربیع الثانی ۱۳۳۸
حلاج	طهران	حسن حلاج	جمادی الأولى ۱۳۳۸
خاور	شیراز	محمود عرفان	ذی القعدة ۱۳۳۸
خیز	—	عقیقه خاتم	—
مجله دنیای ایران	شیراز	اداره بهارستان	در حدود رمضان ۱۳۳۸
رهنما	طهران	شیخ العرافین زاده	اواخر سال ۱۳۳۷
زبان زنان	اصفهان	صدیقه خانم دولت آبادی	اواخر سال ۱۳۳۷
سعادت	طهران	مهدی خان مافی سعد الملک	در حدود رجب ۱۳۳۸
سلامت	مشهد	رئیس الذاکرین	—
صدای ایران (فارسی و ترکی)	باکو	خداداد عزیز	در حدود جمادی الآخرة ۱۳۳۸
صدای طهران	طهران	سید محمد تدین	—
مجله طبی	طهران	محمود خان علیم الدوله	—
عصر آزادی	شیراز	مدیر زاده	اواخر ۱۳۳۸
فارس	شیراز	—	—
مجله فرهنگ	رشت	میرزا محمد خان شبانی و شیخ احمد قطبی	اوایل ربیع الثانی ۱۳۳۸
مجله فلاحت و تجارت	طهران	وزارت فواید عامه	—
کارگر	خوی	میرمهدی ماکوئی	اواسط ذی الحجه ۱۳۳۸
گل زرد	طهران	میرزا بچی خان ریحانی	—
گلستان	شیراز	ملک المحققین	اواخر ۱۳۳۷
مجله اصول تعلیم	طهران	مدرسه دار المعلمین	اواخر سال ۱۳۳۸
مجله عالم نسوان	طهران	نوابه خانم صفوی	ذی الحجه ۱۳۳۸
مظفری	بوشهر	میرزا محمد کریم	در حدود رمضان ۱۳۳۸
نامه بانوان	طهران	—	—
وطن	طهران	میرزا هاشم خان	—

فهرست فوق مال جرایدی است که تا پنج شش ماه پیش خبر آنها را رسیده بود بعد از آن تاریخ نیز هر هفته و هر ماه چندین روزنامه در ولایات مختلفه ظاهر شده و میشود که ضبط اسامی و جزئیات آن برای ما خارج از امکان است. اگر وزارت علوم در طهران لطف فرموده محض خدمت بعلم و تاریخ صورت مشروح و مبسوطی از تمام جراید و مجلات فارسی و غیر فارسی که از سنه ۱۳۳۰ باینطرف در ایران ظاهر شده با جزئیات آنها بداره کوه بفرستند موجب نهایت امتنان خواهد شد. خطوط اقی (-) در جدول فوق علامت مجهول بودن آن مطلب است.

بیشتر از پانصد روزنامه فارسی نشر شده. ما میخواهیم از گاهی بگاهی فهرست مختصری از جراید فارسی موجوده در کوه ثبت کنیم که هم فایده تاریخی دارد و فهرستهای سابق الذکر را تکمیل میکند و هم ذکری است از اسم و رسم این نشریات وطنی که در حد استطاعت خود زحمتی برای بیداری ملت میکشند و اغلب بداره کوه نیز میفرستند و ما را لازم است که اسم از آنها ببریم:

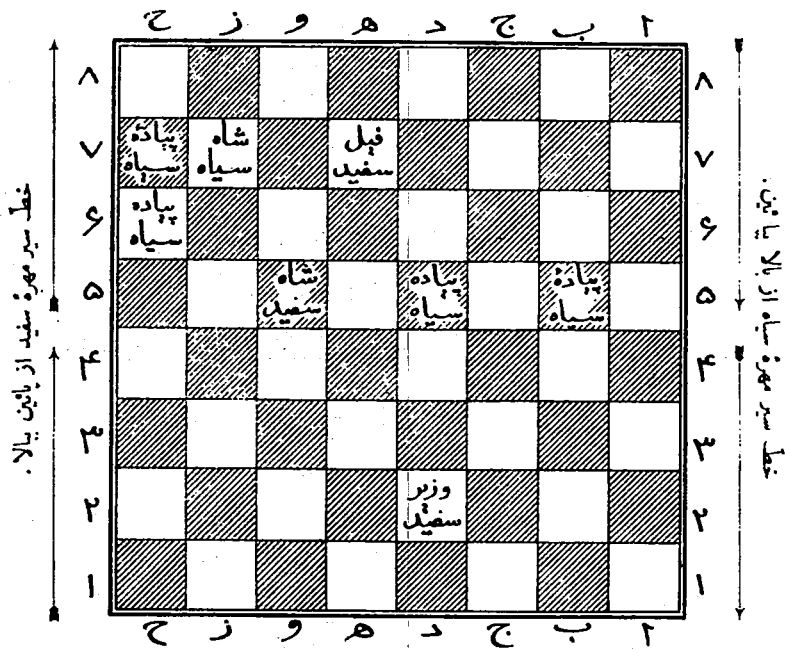
جراید و مجلاتی که از اول سال گذشته ۱۳۳۸ باینطرف ظهور کرده و یا دایر بوده و بما خبری از آنها رسیده و فعلاً بعضی از آنها را بیدانیم که دایر است یا موقوف شده بقرار ذیل میباشد:

اسم روزنامه	محل انتشار	مدیر	ابتدای انتشار
آزادستان	تبریز	میرزا تقی خان رفعت	رمضان (۴) ۱۳۳۸
آسایش	طهران	حاجی میرزا ابو القاسم آزاد مراغه‌ای	ربیع الاول ۱۳۳۸
اتحاد مشرقی (افغانستان)	جلال آباد	برهان الدین صاحب	۱۳۳۸ (شماره ۲۲ مورخه شوال آن سال است)
اتفاق اسلام	هرات	—	—
اختر مسعود	اصفهان	—	در حدود ربیع الثانی ۱۳۳۸
مجله ادب	تبریز	هیئت محصلین مدرسه متوسطه	۱۳۳۸
مجله ادب	کرمان	میرزا احمد خان روحی	در حدود ذی الحجه ۱۳۳۷
مجله ادبی	طهران	سعد الملک مافی	—
مجله ارمغان	طهران	وحید دستگردی اصفهانی	۱۳۳۸
استخر	شیراز	—	—
مجله اقبال	طهران	میرزا سید حسین خان رمزی	۱۳۳۷
اقتصاد ایران	طهران	—	ربیع الاول ۱۳۳۸
امان افغان	کابل	—	۱۳۳۸
انقلاب سرخ	رشت	ذره	۱۳۳۸
اوریزون (بزبان ارمنی)	طهران	—	در حدود اواخر رجب ۱۳۳۸
برجیس	تبریز	مصور السلطان ارزننگ	در حدود جمادی الأولى ۱۳۳۸
مجله بلدیة	رشت	نادر میرزا	اواخر سنه ۱۳۳۷
بهارستان	شیراز	نوبخت	—
بیداری	رشت	ج. جودت	—
بیستون	کرمانشاه	—	اواخر سنه ۱۳۳۵
تازه بهار	مشهد	میرزا محمد خان ملک زاده	در حدود جمادی الأولى ۱۳۳۸ (سابقاً دایر بوده و بعد توقیف شده بود)
تجدید	تبریز	—	ظاهراً در جمادی الآخرة ۱۳۳۵ (گویا اخیراً تعطیل شده)

شطرنج

اینک مسئله نمره ۲:

مسئله نمره دو



مهره سفید شروع بازی مینماید و باید در حرکت سوم بشاه سیاه کش داده سیاه را مات نماید.

پس از منتشر شدن شماره اخیر کاوه چندین جواب تازه دیگر از اروپا و ایران در جواب مسئله نمره ۱ راجع بشطرنج که در شماره ۱۲ از سال اول (دوره جدید) درج شده بود رسیده و ما در ذیل اسامی آقایان را که جواب صحیح داده اند بترتیب تقدم و تأخر وصول مراسلاتشان درج مینمائیم:

- ۱- آقای میرزا عباسعلی خان قاجار معاون مالیه و خالصجات سیستان.
 - ۲- یک نفر ایرانی مقیم ژنو در سوئیس که اسم خود را مرقوم نداشته اند.
 - ۳- آقای قونسول ویلهلم لین قونسول دولت آلمان در لیبو (لنلانده).
 - ۴- آقای میرزا جیب الله خان مشیر هایون از مشهد.
- و از اینرو جایزه ای که وعده داده شده بود حق این آقایان است ولی اگر از کسی باز جواب صحیحی تا غره رمضان برسد اسم دهنده جواب در کاوه درج خواهد شد. ما همانطور که در شماره اخیر کاوه وعده داده بودیم تا غره رمضان دست نگاه خواهیم داشت که جوابهای دیگر نیز از ایران برسد و پس از آن جواب صحیح مسئله را خواهیم نوشت و چون معلوم میشود که این متاع نیزی مشتری نیست عجله در این شماره کاوه مسئله دیگری طرح میکنیم و اشخاصی که طالب اطلاع بترتیب و کیفیت اینگونه مسائل شطرنج هستند باید بشماره های ۱۲ کاوه (سال اول، دوره جدید) و شماره ۳ (سال دوم، دوره جدید) رجوع نمایند.

اخطار و اعتذار

جزوه تاریخ روابط روس و ایران، که در ۱۶ صفحه بایستی باین شماره کاوه ملحق شود چون بمناسبت تعطیلهای متوالی عید فصح و غیره طبمش بدبختانه در موقع اتمام این شماره بانجام نرسید لهذا بشماره آینده ملحق خواهد گردید و جزوه دوم امسال کتاب مزبور البته همانطور که وعده داده شده بشماره هشتم ملحق خواهد گردید.

بتجار واصناف ایرانی

مغازه و تجارتخانه «پرسپولیس» حاضر است و اسطه همه نوع معاملات تجارته میان آلمان و ایران شده و با نهایت انتظام و سرعت و رعایت صرفه آقایان تجار ایرانی هر نوع مال التجاره که خواسته شود (از قبیل مال خرازی و مال زرعی و انواع رنگها و هر نوع ماشینهای مختلف و مطبوعه و اتوموبیل و غیره) از بهترین و معتبرترین کارخانههای آلمان خرید و ارسال دارد

آدری ما از این قرار است:

مدیر: رضا تربیت

Persépolis, Berlin-Charlottenburg, Goethestrasse 1

آدرس تلگرافی: Berlin, Tarbiathut

دوره چهار ساله کاوه

دوره قدیم کاوه که مجموعه چهار ساله آن در ۳۰ شماره بوده و پر از مقالات علمی و ادبی و سیاسی است در اداره کاوه موجود است و قیمت ه تومان مجلد و ۴ تومان بی حلد فروخته میشود. فقط برای مشترکین کاوه (چنانکه در شماره ۸ از سال گذشته شرح داده شده) بعنوان هدیه و تنها در مقابل قیمت بسته کردن و اجرت پست و سایر مخارج جزئی راجع بارسال بسته که روی هم پازده قران برای غیر مجلد آن و دو تومان برای مجلد آن در ایران و ۱۰ شلینگ (سه ربح لیره انگلیسی) برای مجلد آن و نیم لیره انگلیسی برای غیر مجلد آن در خارجه باشد داده میشود. هر کس طالب باشد میتواند این قیمت جزئی را بوکلاهی اداره پرداخت و قبض امضا شده را گرفته برای ما بفرستد که فوراً ارسال میشود. از دوره قدیم چنانکه گفتیم هنوز مقداری موجود است ولی معلوم است که باولین تقاضا کنندگان ارسال میشود و اگر یکی از شمارهها تمام شد دیگر بتقاضا کنندگان تازه نمیشود فرستاد.

فهرست بعضی از مقالات مهمه دوره قدیم کاوه بقرار ذیل است:

شماره	مقاله علمی و تاریخی راجع به «کاوه و درفش کاویان»
۶-۵	«نوروز جشدی» بقلم استاد گایگر
۸-۷ و ۶-۵	مقاله متسلسله «نظری تاریخ و درس عبرت - داستان کرجستان»
۹	«فلاند»
۱۴ و ۱۳	«هندوستان»
۱۶ و ۱۶ و ۱۷	«قفقاز»
۱۹-۱۸	تاریخ مختصر اوقات سال ۱۳۳۵ در اروپا و در ایران در تحت عنوان «سال دوم کاوه»
۲۰	مقاله راجع به «میرزا صادق خان ادیب الممالک»
۲۱	«افغانستان»
۲۱	«خشکبار ایران و روسیه»
۲۲	«اجتماع استوکهولم» و «داد خواهی ملت ایران»
۲۳	«تعدیات نظامیان روس در ایران»
۲۳	«رضای عباسی نقاش ایرانی» (مصور)
۲۵ و ۲۶ و ۲۷	«دوره جدید مشروطیت در ایران»
۲۵	«انگلیسها و جنوب ایران»
۲۷ و ۲۶ و ۲۵	«بهترین تألیفات فرنگیها در باره ایران»
۳۰-۲۹ و	«معادن نفت بختیاری»
۲۷	«روس و ایران»
۲۸	«استهلال در فروش ایران»
۳۱-۳۲	«حکم از روی تجربه»
۳۳	«فتح و ظفر اجتماعیتون عامیتون» سوسیالیسم در آلمان
۳۴	«قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام»
۳۵	

دوره سالیانه سال گذشته کاوه (سال اول دوره جدید) نیز در اداره موجود است و قیمت آن سه تومان است.

مخصوص تجار ایرانی

نظر بمناسبت تجارته و تجربیات سالهای دراز ما در ایران که بواسطه جنگ بین المللی قطع شده دوباره مصمم بر آن شده ایم که روابط تجارته خودمانرا

مستقیماً بدون شخص ثالث

با آقایان تجار ایرانی از نو شروع کرده و مثل سابق داخل تجارته بشویم. و برای توضیح مطلب حاضر آقایانرا مسبق میداریم که گذشته از آنکه ما دارای بهترین مناسبت برای خرید و فروش اجناس صادره ایران هستیم دارای بهترین روابط با کارخانههای رنگسازی در بادن و نماینده عالیترین کارخانه دواسازی دنیا ریدل در برلین و عامل بزرگترین کارخانههای اتوموبیل سازی و ماشینهای مختلفه نیز میباشیم. از هر قبیل اجناس و ملزومات مختلفه نمونه فرستاده میشود و آقایان ایرانی در مکاتبه با ما میتوانند بزبان فارسی بنویسند.

Robert Wönckhaus & Co.
Hamburg 1, Glockengiesserwall

سلسله انتشارات «کاوه»

ایران آلمان	ایران آلمان	سایر ممالک	لیره انگلیسی	لیره انگلیسی
قران	قران	قران	قران	قران
۱۵	۵۰	۱۰	۱۰	۱۰
۵	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱	۳	۱	۳	۳
۶	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵

(۱) گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران
کتابی است جامع فواید سیاسی و اقتصادی مشتمل بر اغلب اطلاعات اقتصادی و امتیازات خارجهما در ایران و احصایتهای مالیاتی و جدولهای صادرات و واردات و دارای ۴۶ جدول کامل و ۶ نقشه و فهرست اسامی بترتیب تهجی.

(۲) کشف تلیس از روی اسناد محرمانه انگلیسی
در باب ایران کتابی است خیلی مفید دارای عکس عین اسناد محرمانه که برای سیاستون ایران مطالعه اش لازم است.

(۳) جنایت روس و انگلیس نسبت بایران
تألیف علامه مشهور آفاق استاد براندیس دانمارکی که بسیار دلنشین است مشتمل بر عکس مؤلف و دیباچه مختصری که خود مؤلف برای ترجمه فارسی کتاب نوشته بعنوان «خطاب بایرانیان».

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی ایران
رساله ایست مشتمل بر تاریخ مجلس در ایران و گذارش سه دوره آن مشتمل بر جدول اسامی و کلاهی هر سه دوره مجلس و هیئت وزرا از اول مشروطیت تا زمان تألیف کتاب.

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا پول را بوکلاهی کاوه پرداخته و قبض شکر گرفته و بفرستند توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف داده میشود.

در ایران طالبین بوکلاهی روزنامه کاوه رجوع نمایند.